

در گذشتگان

مردی از تبار نور

راهنامه استاد علی اکبر غفاری

به کوشش: عباسعلی مردی



محقق عالیقدر، مصحح امین متون کهن، استاد علی اکبر غفاری به مینوی شتافت و جامعه علمی و پژوهشی را سوگوار ساخت. آن بزرگوار بیش از نیم قرن در جهت احیای میراث گران قدر شیعی کوشش کرد و در سامان دادن به آثار و مآثر اسلامی از هیچ کوششی دریغ نورزید. آینه پژوهش بر اساس شیوه پیش گرفته با یادکرد از شرح حال و آثار عالمان از دست رفته به تجلیل و تکریم آنان می پردازد، این شیوه در این شماره و درباره این استاد ارجمند به گونه ای دیگر شد. یکی از فاضلان علاقه مند با توجه به مقدمه ها، آثار وی، گفته های دیگران و گفتگوی های مستقیم خواندنی ترتیب داده که همراه سیاهه آثار آن عزیز از دست رفته در اینجا می آید، رضوان الهی از آن آن بزرگوار باد که به معنی واقعی کلمه «از کدیمین و عرق جبین» زندگانی زاهدانه ای را سامان داد و در نهایت گمنامی و بدون توجه به نان و نام به میراث شیعه خدمت کرد؛ خدمتی بزرگ و ارجمند.

آینه پژوهش

۱. کودکی

من فرزند غلامحسین غفاری صفت در سال ۱۳۰۳ ش در شهر تهران و در خاندانی کاملاً مذهبی که از نظر مالی درآمدی متوسط داشتند به دنیا آمدم و علی رغم مشکلات و محدودیت های آن روزگار- که حاکم بر خانواده ما هم بود- با

تلاش و توجه و ایشار همواره قابل تقدیر مادر بزرگوارم، مشغول تحصیلات ابتدایی شدم.^۱

۲. تحصیل

نظر به علاقه بسیاری که به قرآن کریم داشتم، نزد یکی از قرآی معروف تهران به آموختن علم قرائت و تجوید و مسائل مربوط به آن پرداختم و سپس در خدمت یکی از فضلا و مدرسین مدرسه خان مروی که از مدارس پررونق و پرفیض علوم قدیم تهران بود، در بیرون از مدرسه به تحصیل پرداختم و فقه و اصول را تا

۱. میراث ماندگار، ج ۱، ص ۳۶.

شرح لمعه تلمذ کردم. در خلال این مدت، در جلسات تدریس تفسیر مرحوم حاج میرزا خلیل کمره ای هم شرکت داشتم و از افاضات ایشان بهره وافعی بردم.

بعد از پایان «سطح» در تهران، برای شرکت در دروس «خارج» گاهی به قم می رفتم و از درس پر فیض بزرگان استفاده می کردم.

در قم درس های دیگری نیز خوانده ام. از جمله، درس مرحوم آیه الله محمد تقی اشراقی (۱۳۱۳ - ۱۳۶۸) که جلسات آن در محلی که آرامگاه مرحوم شیخ فضل الله نوری است، تشکیل می شد. در این جلسات عده ای از فضلا هم حضور می یافتند. مرحوم اشراقی (رحمة الله علیه) بسیار فصاحت داشتند و در مباحث ادبیات عرب نیز استاد بودند. البته بنده بیشتر مباحث تفسیری را نزد این استاد فرامی گرفتم.

در درس تفسیر مرحوم آیه الله آقا سید کاظم گلپایگانی -رحمة الله علیه- که در تهران تشکیل شده بود، شرکت داشتم و الحمد لله یک دوره کامل تفسیر قرآن مجید را از محضر علمی و پرفیض و برکت ایشان استفاده کردم. آن فقیه سعید مشوق بنده در تحقیق و طبع کتب دینی از جمله کتاب شریف کتاب من لایحضره الفقیه بودند.^۲ او به من امر کرد تا این کتاب را که سال ها بر آن عمر صرف کرده بودم، چاپ کنم، اما عسرت مانع این امر بود. وی وقتی از موضوع آگاه شد، سند خانه خود را به من داد تا آن را فروخته و پولش را هزینه چاپ و نشر کتاب کنم و این نشان از فانی بودن او در اهل بیت و اشتیاقش به ترویج آثار اهل بیت (ع) است.^۳ او عالمی متقی و متواضع، خوش حافظه، پر مطالعه، ژرف نگر، فقیه و ادیب جامع الاطراف بود و علاوه بر آشنایی عمیق با ادب فارسی و عربی، با زبان فرانسه نیز آشنا بود.^۴

اما در زمینه تصحیح و تنقیح متون، ابتدا با استاد فقیه مرحوم سید جلال الدین محدث ارموی -رحمة الله علیه- آشنا شدم و همکاری نزدیک بنده با ایشان تا پایان عمر پر برکت آن مجتهد سعید ادامه داشت.

دیگر باید از استاد فاضل و نادره زمان و دانشمند عظیم الشأن مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی -رضوان الله تعالی علیه- یاد کنم که آشنایی و همکاری بسیار نزدیک و پر ثمر و سودمندی با معظم له داشتم. شیوه مرحوم شعرانی، از تحقیق و پختگی زائد الوصفی برخوردار بود که تأثیر آن در آثار و خدمات این جانب، از جهت طبع و تحقیق و مقدمه نویسی و تعلیق، بسیار نمایان است. در ارتباط با موضوعات کتب، با مرحوم علامه طباطبائی و علامه امینی -رحمة الله علیهما- نیز در تماس بودم و آشنایی و همکاری نزدیک داشتم.

۳. تدریس

من به دعوت یکی از اساتید ممتاز دانشگاه برای تدریس به دانشگاه دعوت شدم و حدود هفده سال در دانشگاه امام صادق (ع)، تربیت مدرس، الهیات تهران و دانشگاه آزاد تدریس کرده ام و در این سال ها در پدید آمدن حداقل پنجاه پایان نامه به عنوان استاد راهنما و مشاور نقش داشته ام.

در کلاس های درس همواره از دانشجویانم خواسته ام که در پذیرش سخنان علمی مقهور شخصیت هیچ عالمی نشوند و حرف حق را از همه کس بپذیرند؛ زیرا چه بسا من مطلبی را به آنان می گفتم و بر بعضی شکفت می آمد که اگر مطلب چنین بود، چرا فلان آقا این را نگفته است؟ به عنوان نمونه وقتی می گفتم در دعای خود به جای «امن یجیب ...»، «یا من یجیب المضطر إذا دعاه ...» بگویند، پذیرش آن برایشان سخت بود، تا اینکه مواضع دعا را از بحار الأنوار و دیگر کتب حدیثی^۵ نشان می دادم که اهل بیت (ع) هم هنگام دعا «یا من یجیب ...» می گفتند و صورت صحیح دعا این است.^۶

۴. تصحیح متون

من انگیزه ابتدایی خود را برای ورود به عالم تصحیح و تنقیح متون از آثار مرحوم صدوق بر گرفتم. در آثار آن مرحوم جلوه های جدیدی را یافتم. خیلی زود از طریق آثار مرحوم صدوق متوجه شدم که آنچه اختلاف میان مذهب شیعه و مذاهب اهل سنت است، اختلافات علمی و فرهنگی است و هیچ اختلاف قومی و تفرقه افکنانه که میان مسلمین ایجاد کینه و دشمنی کند، وجود ندارد.^۷

اولویت آثار صدوق

انگیزه و احساس من در توجه بیشتر به آثار مرحوم شیخ صدوق از آنجا آغاز شد که استاد ادبیات ما عنایتی خاص به این آثار داشت. ایشان اصرار می ورزید که همراه با هر درسی، متون ادبی سطح بالا مطالعه شود و به ما توصیه می کرد که آثار مرحوم صدوق را مطالعه کنیم. من نیز با مطالعه این آثار، متوجه

۲. همان.

۳. به نقل از آقای بهراد جعفری؛ نیز ر.ک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱-ج ۲، د- کلمة المحشی.

۴. هفته نامه کتاب هفته، ص ۸، ۲۰۲، ۱۶/۸/۱۳۸۳.

۵. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۲۲۴، ح ۳۷، اقبال الاحمال، ج ۳، ص ۱۲۷.

۶. به نقل از آقای بهراد جعفری.

۷. آینه پژوهش، س اول، ش ۳، مهر و آبان ۱۳۶۹، ص ۵۸.

بیش از سه سال بود. این مرد بزرگ، به خاطر اسلام و تبلیغ فرهنگ تشیع، بیش از سه سال از منصب شیخ المشایخی خود - که در ری داشته است - دست بر می دارد و به انگیزه انجام تکلیف، ولایت غربت را بر می گزیند. بنابراین جا دارد که من عمر خود را فدای تحقیق و نشر در آثار این مرد بزرگ و بلند همت کنم. حال اگر بعد از گذشت هزار سال، من آثار آن بزرگوار را برای تحقیق و تنقیح بر می گزینم، و در چاپ و انتشار آن الویتی قائل هستم، و یا نام مؤسسه انتشاراتی خود را مکتبه الصدوق (یا نشر صدوق) انتخاب می کنم، عجیب نیست.

در شمار کارهای من آثار مرحوم شیخ صدوق اولویت یافته است و جایگاه ممتازی دارد؛ اما در این مجموعه، آثار بزرگان دیگری مانند کلینی، مفید، طبرسی و نعمانی - علیهم رضوان الله - نیز هست که نشانگر علاقه [من] به آنان و اهمیت کار ایشان است.

ویژگی های برجسته آثار صدوق

آثار شیخ صدوق، متناسب با جهت گیری خاصی تنظیم شده است. البته این جهت گیری ممکن است از دید کسانی مخفی باشد؛ اما دقت در آثار آن مرحوم، چنین ویژگی را مشخص می کند. مثلاً در کتاب عقاب الاعمال قاعده طبیعی در چنین کتابی این است که در ابتدا از عقاب شرک که ریشه تمام گناهان است، شروع شود. اما او در ابتدا از مسئله خلافت و امامت بحث کرده است. یعنی از عقاب کسی که در راهی جز راه خدا گام می نهد. (عقاب من آتی الله من غیر بابه). مرحوم صدوق در اینجا بدون این که غائله راه بیندازد، حرف خودش را می زند. یعنی انسانی که خودش را بنده خدا می داند، نخست باید گام در راه خواست خدا بنهد؛ نه راهی که خود برمی گزیند. بعد از گذشت چندین باب، آن گاه وارد باب عقاب شرک می شود. این نشان می دهد که مرحوم شیخ صدوق، یک متفکر امامی مذهب بیدار است که هیچ گاه نمی خواهد عواطف مخالفین خود را جریحه دار کند و در ضمن به بیان معتقدات حقه خود نیز می پردازد. این گونه مشی، او را متفکری محبوب کرده بود؛ به گونه ای که حدود پنجاه نفر از مشایخ اهل سنت به او اجازه نقل حدیث دادند.

کتاب های ایشان از قبیل معانی الاخبار، موضوعات بکری دارد؛ این کتاب گرچه از نظر حجم، کتاب کوچکی است؛ اما از نظر محتوا، بسیار غنی و سنگین است.

۸. آینه پژوهش، س اول، ش ۳، مهر و آبان ۱۳۶۹، ص ۵۶-۵۷.

۹. صورت مسافرت های ایشان که توسط مرحوم آیه الله ربانی شیرازی جمع شده، در مقدمه معانی الاخبار (ص ۱۷-۲۵) آمده است.

غلط های چاپی بسیار و یا معضلاتی که در آنها بود، شدم. در این مرحله، متوجه نسخه های دیگر شدم تا بلکه راه حلی پیدا شود؛ و این نخستین گام در راه تحقیق متون بود. زیرا با خود می اندیشیدم که چرا باید ذخائر فرهنگ شیعه و آثار عالمان بزرگ آن که هر کدام ستاره ای درخشان و موجب آبروی این فرهنگ غنی می باشند، این گونه به لحاظ سخافت طبع از آسمان جهان علم افول کرده و در کنج انزوای فراموشی بگذارد. ما که امروزه وظیفه تبلیغ اسلام و دفاع از فرهنگ شیعه را بر عهده داریم، تا چه میزان به سلیقه و نظریات مجامع علمی و فرهنگی دنیا و طبقه متفکر و اهل مطالعه توجه کردیم! چرا باید هنوز به این مهم نیندیشیده و با ساده انگاری، وظیفه خود را تنها با افست چاپ سنگی از آثار عالمان بزرگ به انجام رسانیم. سلیقه و انتظار طبقه متفکر و کتابخوان امروز بسیار متفاوت و نوع دیگری است و با توفقی که پیش تر بود، بسیار فاصله گرفته است.^۸

مرحوم صدوق به عنوان ستاره ای درخشان در فرهنگ شیعه نور افشانی می کند: تسلط ایشان بر مجموعه عقاید شیعی و روایات مشایخ شیعه در آن زمان و مسافرت های بسیار به انگیزه حضور در مجالس بزرگان و مشایخ بزرگ شیعه، گویای این مطلب است. وی تقریباً به تمام بلاد مسلمین - اعم از شیعه و سنی - که احتمال می داده کسی را آنجا بیابد و استفاده ای از آن بگیری، مسافرت کرده است.^۹

این ویژگی به مرحوم صدوق، عظمت می دهد و ایشان را در مقایسه با دیگر بزرگان، امتیازی خاص می بخشد. مثلاً مرحوم شیخ مفید در این راه (مسافرت برای دیدار مشایخ)، زحمت چندانی متحمل نشده و برای دیدن مشایخ و اخذ حدیث از آنان مسافتی بیشتر از مسافت میان بغداد و بصره را نپیموده و حتی بدین عنوان از عراق خارج نشده است. نتیجه این روش با آن طی مسافت ها و حضور در نزد مشایخ بزرگ، بسیار فرق می کند. مرحوم صدوق هر جا دانشمندی صاحب اجازه بوده، ملاقات کرده و از او برای نقل از کتابش اجازه گرفته است. در همین مسافرت ها در شهر فرغانه، ابو عبدالله سید نعمه محمد بن الحسن بن اسحاق - یکی از آشنایان پدرش - را می بیند و او مسئله نبودن فقیه را مطرح و از این بابت شکایت می کند. این امر موجب می شود که مرحوم صدوق سه سال تمام در آن شهر، رحل اقامت افکند و علی رغم عدم دسترسی به بسیاری از منابع و متون، کتاب عظیم کتاب من لایحضره الفقیه را بنویسد. همچنین دوبار به نیشابور مسافرت می کند. مجالسی که در کتاب امالی دارد، روز حرکت ایشان به نیشابور و بازگشت ایشان را مشخص می کند که مدت اقامت ایشان در نیشابور،

چاپ آثار مرحوم علامه شیخ شوشتری و دیگران

اولین باری که با علامه شوشتری ملاقات داشتم و صحبت از کارهای من به میان آمد، گفتم: من چنین تصوّر می‌کنم که یک حدیثی عیب‌هایی را دارد. اما به لحاظ این که در کتاب‌هایی مانند کتاب من لایحضره الفقیه یا کافی و یا تهذیب - که تقریباً اصول اولیه فرهنگ تشیع است - نقل شده است، نمی‌توانم جسارت کرده و بگویم این عیب‌ها را دارد. ایشان فرمودند من کتابی در این موضوع نوشته‌ام؛ برای شما می‌فرستم، اگر مورد پسند بود، آن را چاپ کنید. سپس کتاب الاخبار الدخیله را فرستادند. که کتاب محققانه و عالمانه‌ای بود. خیلی روی آن وقت صرف شده و دقت به عمل آمده بود. البته آنچه ایشان می‌فرستاد، به صورت کتاب نبود. مطالب را ایشان روی برگ‌های جدا از هم یادداشت فرموده بودند که مجموع همان برگ‌ها را می‌فرستادند تا این که آنها را به صورت کتاب چاپ کردیم. بعد من از ایشان سؤال کردم که شما روی متون کار کردید، یا این کتاب را در ضمن کار دیگری فراهم آوردید؟ ایشان فرمودند من کتاب لمعه را شرح می‌کردم؛ در ضمن این شرح، اخبار را تحقیق می‌کردم و این، یادداشت‌های آن تحقیقات است. سپس از ایشان خواستم تا کتاب شرح لمعه را نیز بفرستند؛ قسمت تجارت آن را فرستادند. که آن نیز کتاب محققانه و پرفایده‌ای بود. تمام مطالب آن را تحقیق کرده و چیزی فروگذار نکرده بودند. تنها به نقل موجود اکتفا نشده؛ بلکه همه احادیث و نصوص را با متون دیگر تطبیق کرده بودند. چنین کاری را کسان دیگر ندارند و چون ایشان، خود یک رجالی بزرگ و قوی است و در زمینه علم رجال یک محقق به تمام معنا است؛ از این نظر نیز، کتاب ایشان قابل اهمیت است.

گاهی در کتاب‌های عالمان بزرگ در این زمینه ضعف‌هایی دیده می‌شود. در جاهایی احادیث مراسیل به عنوان مسانید، و حسنه به جای صحیحه، و مقطوعه به عنوان متصل نقل شده که حکایت از کم توجهی آنان دارد. در کتاب ایشان علاوه بر این که این عیب نیست، عیب‌های موجود در کتاب‌های دیگر نیز گفته شده است. بر آن شدم که چاپ این کتاب شریف را بر عهده گیرم، چرا که درست مانند تحقیق در متون می‌ماند. آنچه من در زمینه متون کار می‌کردم، به انگیزه این بود که در فقه مورد استفاده قرار بگیرد و بتواند مرجعی صحیح برای استفاده احکام بشود. و ایشان همین کار را کرده و در زمینه فقهی از نتیجه تحقیق خود استفاده کرده و زحمت بسیار کشیده بود. و کار سطح بالایی انجام یافته بود.

حال، علما ارزش این کتاب را قدر می‌نهند یا نمی‌نهند، امر

دیگری است و حجاب معاصر بودن در میان اهل یک فن، حجاب بسیار ضخیمی است که از قدیم بوده است. با کمال تأسف، به آثار بزرگان معاصر توجه چندانی نمی‌شود؛ به ویژه اگر فرد، گمنام و غیر مشهور نیز باشد.

اما هدف من تنها احیای متون نبوده است. چرا که من می‌خواستم به چاپ و عرضه آثاری پردازم که برای جامعه مفید باشد. لذا مجموعه سخنرانی‌های مرحوم شهید دکتر بهشتی و شهید مطهری و جماعتی از فضلای دیگر را چاپ کردم. همچنین به لحاظ این که یک خلاصه روانی از تاریخ صدر اسلام در اختیار عموم باشد، بخش دوم قصص قرآن را نوشتم که خلاصه‌ای از تاریخ پیامبر اسلام است. البته بخش اول آن را از یک کتاب دیگر که ترجمه و تصحیح شده بود، اخذ کردم. خلاصه، آنچه مورد نظر من بوده، نیاز جامعه امروز برای آشنایی با فرهنگ اسلام و تشیع بوده است.^{۱۰}

روش تصحیح

برای شروع به تصحیح یک کتاب، نسخه مجاز را - اگر وجود داشته باشد - متن قرار می‌دهیم و با دیگر نسخه‌ها مقابله می‌کنیم. اما اگر نسخه مجاز نبود، سعی می‌کنیم که از اطراف و اکناف نسخه‌های مختلفی پیدا کنیم، تا یقین حاصل شود که از نسخه واحد استنساخ نشده باشد. نسخه‌ای از هند، نسخه‌ای از اروپا، نسخه‌ای که نویسنده آن اهل عراق، یا از بخارا باشد. این نسخه‌ها را جمع می‌کنیم و یکی را متن قرار می‌دهیم و سپس بقیه را با آنها مقابله می‌کنیم.

اگر این متون در جایی دیگر نقل شده باشد، مثلاً حدیثی در تهذیب آمده باشد جستجو می‌کنیم تا آن را در کافی که متعلق به زمان پیش از آن است، پیدا کنیم. یا اگر شخص دیگری مثلاً علامه حلی در کتاب خود به حدیثی از کافی یا تهذیب تمسک جسته باشد، مرجع را نشان می‌دهیم. اگر نسخه مجاز داشته باشیم، می‌فهمیم که این نسخه در اختیار مشایخ بوده و صحیح است، در صورت وجود نسخه مجاز به غیر مجاز اعتنا نمی‌کنیم، مثلاً در اختصاص که نسخه مجاز نداشتیم، برای این که ثابت کنیم این نسخه تنهایی نیست که ما از جایی پیدا کرده باشیم و بگویم اختصاص است - چون نسخه اختصاص در اختیار شیخ حر عاملی و علامه مجلسی هم بوده - لذا ما آن احادیث را در بحار و وسائل هم نشان دادیم و حتی صفحه آن را هم مشخص کردیم تا نسخه‌ای که در دست داشتیم اعتبار پیدا کند.^{۱۱}

۱۰. آینه پژوهش، همان، ص ۶۴-۶۵.

۱۱. مبرات مانند گلر، ج ۱، ص ۳۴.

من وقتی بعد از ترجمه و چاپ ثواب الاعمال دیدم در بعضی از ترجمه ها ممکن است آنچه من به آن پرداخته ام مراد نباشد و معنای دیگری مراد باشد، لذا در چاپ دوم متن عربی را هم آوردم که اگر از متن عربی کسی مطلب دیگری می فهمد، آزاد باشد. فکر می کنم این روش با احتیاط بیشتری همراه باشد. برای مثال، جاهایی که لفظ آفتاب بود، آفتاب معنی کرده ایم و در مواردی که خورشید بوده خورشید معنی کرده ایم، چرا که اینها در موارد بسیاری باهم تفاوت دارد.

به عنوان مثال کسی که تاریخ نهر و را ترجمه کرده، آورده است که حجاب در اسلام نیست، در حالی که مؤلفش می خواسته است بگوید چادر در اسلام نیست. در قرآن هم چنین آیاتی داریم که به آسانی معلوم نمی شود مراد این معناست یا چیز دیگری است.

پاره ای اوقات فراموش می شود که مطلبی تقریر، نقل قول یا بیان حکم است. در ترجمه باید رعایت شود که امام در اینجا بیان حکم می کند یا مثال می زند یا این که از قول کس دیگری نقل می کند. برای مثال در قرآن داریم که «ولاتنس نصیبك من الدنيا»^{۱۳} که اگر در خارج بخوایم از آن استفاده کرده و به آن استشهاد کنیم چنین معنایی دارد که «استفاده از دنیایت را هم فراموش نکن، دنیا را مانند رهبانان رها نکن». گویی خدا این طور می فرماید. در حالی که اگر به قرآن مراجعه کنیم، می بینیم قوم حضرت موسی به قارون این طور گفته اند: «اذ قال له قومه...»^{۱۴}.

یا این مورد که «إن الملوك إذا دخلوا قرية أفسدوها»^{۱۵} که از زبان بلقیس ملکه سبا است.

یا در دو آیه «و إذا بشر أحدهم بما ضرب للرحمن مثلاً ظل وجهه مسوداً و هو كظیم»^{۱۶} و «أو من ینشا فی الحلیة و هو فی النخصام غیر مبین»^{۱۷} قرآن نمی خواهد بگوید زن این طور است، خداوند می فرماید شما معتقدید که زنان این طور هستند، بعد وقتی می خواهید به خدا نسبت بدهید می گوید خداوند چنین موجودی را به خود اختصاص داده و ملک را دختر خود قرار داده است. قرآن می فرماید: شما که در مورد آنها این طور معتقدید چرا به خدا نسبت می دهید؟ این نکات باید در ترجمه رعایت شود: بیان حکم است؟ حکایت می کند؟ نقل قول است؟

تصحیح اجتهادی با تصحیح بر مبنای نسخه فرق می کند و باید بین این دو تفکیک کرد، و ما هم همین طور عمل می کنیم؛ اما آن قسمت اجتهادی را هرگز در متن نمی آوریم. من در تمام کتاب هایی که تصحیح کرده ام، هر جا که متن را غلط دانسته ام، در پاورقی نوشته ام که این متن، به نظر من درست نیست؛ ولی در خود متن دست نبرده ام و آن را همین طور که بوده، باقی گذاشته ام تا در اختیار استادان و آیندگانی که از این پس خواهند آمد، قرار بگیرد. البته گاهی شده است که نسخه های چاپی با نسخه های خطی تصحیح شده و قابل اعتماد، تفاوت داشته اند و در این موارد، متن را مطابق نسخه خطی آورده ایم و در پاورقی نوشته ایم که در نسخه چاپی، آن گونه بوده است.

اگر عبارات نسخه چاپی واقعاً غلط باشد که متن را غلط چاپ کرده، آن عبارت را اصلاً نمی آوریم؛ اما اگر در جایی، متن چاپی و خطی، هر دو معنا داشته باشند، ولی با هم فرق کنند، متن را مطابق نسخه خطی قرار می دهیم و عبارت چاپی را پاورقی می آوریم.

اگر در جایی به نظر ما متن (نسخه اصلی) هم غلط داشته باشد، متن را تغییر نمی دهیم؛ بلکه در پاورقی می نویسیم که به نظر ما فلان چیز، درست است یا درست تر است و این متن، تصحیف شده است. این روش، هم آسان است و هم مسئولیتی برای ما ندارد و اگر مؤلف زنده بشود و بگوید: «چرا به کتاب من دست زدی؟»، می گوییم: «دست نزدیم. همان است که بود؛ فقط ما نظر خود را در پاورقی آورده ایم و به نظر ما این درست است». دیگران، مانند علامه امینی - که ما این روش را از ایشان آموخته ایم - هم این شیوه را قبول داشت و می گفت: اگر این گونه بنویسیم، دیگر شرعاً مدیون نیستیم و متن را هم درست در اختیار خواننده گذاشته ایم.

ما به متن دست نمی زنیم، برای این که اگر قرار باشد متن را تغییر دهیم، عده ای هم می آیند و می گویند که تصحیح ما غلط است و ... در نتیجه، همه کتاب ها از بین می رود. همچنین در احادیث و به خصوص احادیثی که درباره احکام است، ما تصرفی نمی کنیم؛ مگر نسخه خطی درست باشد و آن را در متن بیاوریم.^{۱۲}

۵. ترجمه

اول باید کوشش کنیم که معنای حدیث را درست بفهمیم و معنای واقعی آن را درک کنیم، بعد آن را به لفظ فارسی بگوییم. در مواردی که مورد شبهه است و مراد می تواند متفاوت باشد، لازم است در برگرداندن آن الفاظ کاملاً دقیق باشیم، یعنی تنها این نباشد که ما از آن، هر چه فهمیدیم اگر کسی چیز دیگری فهمید آن هم درست باشد.

۱۲. علوم حدیث، ص ۱۱۸-۱۱۹، سال پنجم، شماره اول، بهار ۷۹.

۱۳. قصص (۲۸): ۷۷.

۱۴. قصص (۲۸): ۷۶.

۱۵. نمل (۲۷): ۳۴.

۱۶. زخرف (۴۳): ۱۷.

۱۷. زخرف (۴۳): ۱۸.

گاهی هم پیش می‌آید در اثر یک تصحیف خیلی کوچک و پس و پیش شدن یک واو و یا از قلم افتادن یک واو، معنا خیلی برهم می‌خورد و از روی قرائن باید پیدا کرد. ^{۱۸} مثلاً در خصال صدوق این حدیث نقل شده است: «ثلاثة إن لم تظلمهم ظلموك» ^{۱۹} اگر به این سه طایفه ظلم نکنی، آنها در حق تو ظلم می‌کنند: همسرت، خادم و کسانی که در خدمت تو هستند. مفهوم ظاهری روایت این است که به آنها فشار بیاور. من هنگامی که نسخه خراب شده خصال را تصحیح می‌کردم، این طور بود. در حالی که تحف العقول را که تصحیح کردم چنین بود که: «ثلاثة وإن لم تظلمهم ظلموك» ^{۲۰} یک واو اضافه داشت. معنا این می‌شود که گرچه تو در حق آنها ظلم نمی‌کنی، آنها تجاوز می‌کنند: همسرت، خادم و کسانی که برای تو کار می‌کنند. یعنی از اینها توقع بیشتر نداشته باش و با آنها مدارا کن و این تبدیل می‌شود به یک موعظه و دستور اخلاقی. حال آن که اگر او را برداریم یک حکم می‌شود، یعنی مواظب خودت باش و به آنها فشار بیاور. من هم به قرینه این که در کتاب من لایحضره الفقیه حدیثی دیده بودم به این معنا که اگر تو با این سه طایفه انصاف بورزی، آنها با تو انصاف نخواهند ورزید، دریافتم که همین را می‌گوید. در چنین مواردی ممکن است انسان نکاتی را ببیند و بدون توجه به موارد مشابه، ترجمه غلطی ارائه بدهد که در آن صورت با معنایی که امام منظور داشته، مغایرت خواهد داشت.

مترجم حدیث باید به تمام کتب تسلط داشته باشد و آنها را ببیند. مثلاً حدیثی در اول کافی و تهذیب و کتاب من لایحضره الفقیه (باب طهارت) آمده است که امام می‌فرماید: «خداوند به این امت - که امت مرحومه باشد - منت گذاشت و آب را مظهر قرار داد؛ زیرا در بنی اسرائیل رسم بوده که اگر کسی بدنش به بول متنجس می‌شد، اینها باید آن موضع را با مقراض قطع می‌کردند، یعنی گوشت‌های بدنشان را قیچی می‌کردند. «کان بنو اسرائیل اذا اصاب احدهم قطرة بول قرضوا لحومهم بالمسقاریض ...»؛ بنی اسرائیل - که مراد یهود است - وقتی بدنشان با بول نجس می‌شد وظیفه داشتند که موضع نجس شده را با مقراض قطع کنند. این حدیث که در کتب فوق، همچنین در وسائل و وافق هم به همان ترتیب آمده است، به هیچ وجه قابل قبول و پذیرش نیست از جهت این که اگر مجبور به بریدن قسمت متنجس باشند، نباید هیچ وقت بول کنند و خود یهود هم سخت منکر هستند. وقتی با علامه شعرانی - رحمه الله علیه - صحبت کردم، فرمودند: من این مشکل را حل کرده‌ام و مدت‌ها قبل آن را نوشته‌ام. بعد هم آن نوشته را به من نشان دادند. ^{۲۱} در آنجا آمده بود که اگر یهودیان در روز عبادتشان - مثلاً روز شنبه -

می‌خواستند به محل عبادت بروند و در راه متنجس به بول می‌شدند، آنها را به محل عبادت راه نمی‌دادند، حتی اگر تطهیر هم می‌کردند، باز هم حق نداشتند وارد عبادتگاه شوند، که قطع، با قطع لحوم اشتباه شده بود. قطع، یعنی جدایی؛ مثل قطع رحم. بعد مرحوم شعرانی اصل حدیث را نشان دادند که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی در ذیل آیه شریفه «... و یضع عنهم اصهرهم ...» موارد اصرا را نشان می‌دهد. ^{۲۲} علی بن ابراهیم بیش از صد سال قبل از صاحب کتاب من لایحضره الفقیه و تهذیب زندگی می‌کرده است و شیخ صدوق با واسطه پدرش از او حدیث نقل می‌کند، ولی کلینی بلاواسطه این کار را انجام می‌دهد. ^{۲۳} کناره گیری به قطع عضو تبدیل شده، و حدیث روشن و قابل قبول است. باید مصحح به این امور جداً توجه داشته باشد، یا کاتب دقیق باشد. ^{۲۴}

مسئله دیگر رعایت مقام خود راوی است که دخالت در ترجمه دارد. مثلاً کسی از اهل حجاز در مورد غسل از امام سؤال کرده است که باران آمده و مقداری آب جمع شده، می‌توان با آن غسل کرد؟ امام می‌پرسد: آب تا کجای پایت می‌رسد؟ جواب می‌دهد که تا قوزک پا و چقدر در چقدر است. امام می‌فرماید که اشکال ندارد؛ با آن آب می‌توانید غسل کنید. یا روایتی دیگر آمده است که چقدر وزن آن باشد؟ روایان این روایات را باید در نظر گرفت و توجه کرد که یکی اهل حجاز است و در آنجا آب بسیار کم است و امام به کم‌ترین حد مکان سؤال کننده حکم کرده است، اما در جاهایی که آب فراوان است و شخص کاملاً می‌تواند از آب به سادگی استفاده کند، آنجا حد کامل را گفته‌اند و تعارضی بین دو خبر نیست.

نکته دیگر این که غالب احادیث نقل شده، منشأی در قرآن دارد. لذا در ترجمه احادیث باید کوشش شود که حتی المقدور آیات قرآنی آنها پیدا شود و مترجم کاملاً با قرآن آشنا باشد؛ در غیر این صورت اعوجاجی در ترجمه پدید خواهد آمد، و به ناچار به امام نسبت داده می‌شود.

۱۸. رك: كمال الدين و تمام النعمه، مقدمه مصحح، ص ۱۴.

۱۹. خصال، ص ۸۶، ح ۱۴، ۱۵، باب الثلاثة.

۲۰. تحف العقول، ص ۴۷.

۲۱. «رساله ای در علم درایه»، علامه شعرانی، مجله نور هلم، ش ۵۱-۵۰، ص ۱۵۴.

۲۲. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، تصحیح سید طیب جزائری، دار لکتاب، ۱۴۰۴ و آیه اعراف (۷): ۱۵۷.

۲۳. رك: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۰، پاورقی ش ۱؛ متقی للجمان، ج ۱، ص ۷۴، پاورقی ش ۱.

۲۴. میراث ماندگار، ج ۱، ص ۳۲-۳۳.

به ویژه در تصحیح متون روایتی ما؛ چرا که گاهی روایاتی از متون مورد نظر در کتاب های دیگر عالمان بزرگ نقل شده که حتی از آنچه در کهن ترین نسخه در نزد محقق آمده است، درست تر به نظر می آید. در اینجا باید صحیح ترین نسخه ای که عرض بر مشایخ شده و امضا دارد، ملاک باشد؛ نه قدیمی ترین آنها. نیز ما باید نسخه ای را که منقولاتش با منقولات دیگر عالمان از آن کتاب - که صحیح تر به نظر می آید و بیشتر سازگاری دارد - ملاک قرار بدهیم؛ ولو قدیمی ترین نسخه نباشد. ملاک، صحت نسخه است؛ نه قدمت آن. البته با انتخاب نسخه صحیح تر ما از مراجعه به کتب دیگر که احیاناً روایاتی را از متن مورد نظر نقل کردند، بی نیاز نیستیم. چرا که این امر خیلی رهگشاست. چه بسا در نسخه ما مشکل غیر قابل حلی به لحاظ افتادگی یا اشکال دیگری است که با این مراجعه به راحتی حل می شود.

در این زمینه به طور مثال، مراجعه به کتب روایتی اهل سنت خیلی مفید است. آنچه راویان آنها از ائمه ما نقل می کنند، روایتی است که امام از قول پیامبر نقل فرموده است. چرا که آنها به ائمه به مثابه یک راوی می نگرند. بنابراین آن روایت باید در جوامع روایتی آنها از قول پیامبر نقل شده باشد. مثلاً هرگاه سکونی، روایتی را از قول امام صادق (ع) نقل می کند، می توان این روایت را در کتب روایتی آنان از قول پیامبر اکرم از طریق خود سکونی و یا واسطه های دیگر نیز پیدا کرد. سرانجام در مقایسه آن دو روایت، به صحیح ترین آن دست یافت و مشکلاتی را که احیاناً در اثر سقط کلمات یا بدی نگارش و مسائل دیگر پیش آمده، حل کرد.

خط کوفی که رسم الخط رایج زمان مرحوم صدوق و عالمان قبل و معاصر آن بزرگوار بوده است، در زمان ابن مقله به خط نسخ تغییر کرده است. این مسئله، مشکلاتی را فراهم آورده و این انتقال تدریجی و آرام آرام، موجب اشتباهاتی شده است که کار را بر محقق دشوار کرده است. البته این اشتباهات در استنساخ و تکثیر از روی نسخ با رسم الخط کوفی که هیچ نقطه ندارد، طبیعی بوده است و محققین و مصححین امروز باید به آن، کمال توجه و دقت را داشته باشند. حتماً باید در تصحیح به آن مصادر توجه کنیم. مثلاً وقتی تفسیر قبیلان شیخ طوسی تصحیح می شود، تفسیر طبری که اقوالی از آن در این تفسیر نقل شده و اساس آن است، باید همراه گردد. البته باید اختلافات را در پاورقی مورد اشاره قرار دهیم، نه در متن.

تجربه به من ثابت کرده است که اگر بخواهم تفسیر طبری را تصحیح کنم، باید دیوان کلیه شاعرانی را که ایشان از آنها نقل

مترجم باید رجال را هم خوب بشناسد. گاهی راوی، فقیهی بلند پایه و گاهی یک فرد عادی است. توجه به این موارد لازم است. ۲۵

۶. حاصل عمر

تجربیات بنده تنها آنچه در عمل به آن رسیدم، این است:

نخست آن که از کار فردی نباید خوشنود بود و به آن نباید چندان دل بست. چرا که در آرای جمع، نوری پیدا می شود که رأی انفرادی فاقد آن است. فرد محقق هر چه دانشمند و قوی باشد، باز در جهاتی احتیاج به همیاری و همفکری دیگران دارد تا مسائلی از دید او مخفی و برایش مکتوم نماند. هر کتابی را که بنده با کمک دیگران کار کردم، بهتر و نتیجه اش رضایت بخش تر بوده است.

متونی که تصحیح و تنقیح می شود، مطالب غامض و مشکلی دارد که باید در پاورقی آن را شرح کرد. در این جهت باید از متخصص همان مطالب یاری گرفت. برای یک محقق، زانو زدن در مقابل اساتید فنون مختلف یک امر طبیعی است. او باید برای اتقان اثر خود چنین روحیه ای را دارا باشد.

هنگامی که بر روی کتاب کافی کار می کردم، در بخش توحید آن خدمت مرحوم علامه طباطبایی می رسیدم و از ایشان درخواست کمک می کردم که ایشان هم با کمال بزرگواری می پذیرفتند. همچنین سالیان زیادی را که از حضور و همراهی مرحوم استاد میرزا ابوالحسن شعرانی بهره مند می گشتم، سالیان بسیار موفق و خوبی می دانم. آشنایی من با آن مرحوم نخست به هنگام چاپ تفسیر ابوالفتوح بود که از ایشان درخواست کمک کردم.

در کار تحقیق، هر گاه موضوعی از قدرت و عهده مصحح خارج بود، باید از اساتید فن کمک بگیرد. قبول این نکته برای من بسیار راحت بود؛ برای هر محقق و مصححی که انتظار توفیق دارد نیز باید چنین باشد. اگر این گونه نباشد، و مطالبی غلط را به لحاظ عدم رجوع به کارشناس بیاورد، همه آن غلط را می بینند و به طور کل ارزش و اعتبار کار او خدشه دار می شود. هیچ گاه نباید به تصورات غلط، خود را از مواهب بهره گیری از افکار و اندیشه های والا محروم ساخت.

در زمینه احیای متون و موارث فرهنگی، شیوه دنیای تحقیق - که برگرفته از محققین اروپایی است - ایجاب می کند که ملاک را قدیمی ترین نسخه بگیریم و نزدیک ترین آن را به زمان تألیف، محور قرار دهیم. البته این قدمت، نسبی است و از میان آنچه در اختیار محقق است، انتخاب می گردد. در ابتدا، من نیز چنین روشی داشتم؛ اما به زودی متوجه شدم که این شیوه، تمام نیست

قول کرده، گردآوری و مورد استفاده قرار بدهم. و اینجا کار مقابله تنها به دیگر نسخ تفسیر طبری کمال نمی یابد.

در تصحیح یک کتاب، نباید تنها به نسخ دیگر آن اکتفا کرد؛ به مصادر آن نیز باید توجه کامل گردد. مثلاً آن گاه که از قاموس در آن نقل قولی شده است، باید به خود قاموس مراجعه کرد. البته در انتخاب مصادر نیز باید دقت کامل کرد که صحیح ترین آن را یافت. در طول این سالیان، نابسامانی ها و کمبودهایی نیز در امر تحقیقات، تألیفات و انتشارات برای من رخ نموده است. و اگر به همت دولت و دستگاه های اجرایی مسئول، گام های مثبتی در این زمینه ها برداشته شود، خیلی راه گشا خواهد بود.

رنج این سالیان می گوید چرا ما نباید یک مؤسسه کامل و وسیع داشته باشیم تا کل امور تحقیقاتی و مشابه آن را - چه از نظر اطلاع رسانی چه از نظر سرویس دهی و مسائل دیگر - تحت پوشش و نظارت داشته باشد؟ باید اطلاعات کاملی در اختیار کلیه مؤسسات تحقیقی و افراد محقق، از کارهای در دست انجام، وجود داشته باشد تا بتواند از دوباره کاری ها و اتلاف وقت ها جلوگیری کند. بهتر است ما سالیانه یکی - دو بار مجمعی از محققین و مصححین داشته باشیم تا آنجا ضمن گردهمایی و انتقال تجربیات، فعالیت های تحقیقی و تصحیحی همگام شود و در راستای تعالی فرهنگ ما قرار بگیرد. در غیر این صورت، نابسامانی های امور چاپ و دیگر مسائل، انگیزه تحقیق، تصحیح، تألیف و ترجمه را در افراد خشکانیده و یاروبه ضعف می گذارد. باید دست سودجویان و کسانی که فرهنگ قوم را بازار داد و ستد انگاشته اند، از این فرهنگ کوتاه کرد.

مجامع فرهنگی و دینی ما بیش از جاذبه، به نیروی دافعه مسلح هستند و با اندک مسائلی، افراد را از خود دور می کنند. استعدادها، لیاقت ها، به مانند گل خوشبو و روح افزایی هستند که با خار نباید طرد گردند. بلکه باید تا حد نیاز و ارزش به آنان ارج و اهمیت داده شود؛ آن گاه خود ایشان احساس شخصیت خواهند کرد و از توجهی که به آنان می شود، خشنود می گردند و این خشنودی، نخستین گام در پیرایش آنان خواهد بود. سیره پیامبر اکرم و ائمه معصومین، توجه به کمالات و خوبی ها و زدایش بدی ها در پرتو این توجه بوده است.

باید فضای تحقیقات و تألیفات، و اساساً فضای فرهنگی ما، اندیشه های خوب و نور را استقبال کند و با آنها به گونه شایسته ای روبرو شود. همچنین فضای نقد و انتقاد در مسائل فرهنگی، فضایی است که باید در کمال سلامت و قوت، معرکه آراء و محل سنجش و انتخاب صحیح از سقیم باشد. تنها در این صورت است که ما می توانیم استعدادها و نیروهای گوناگون و

زیادی را در استخدام اهداف خود که همان آشنا ساختن دنیا با تعالیم انبیا و به ویژه پیامبر اکرم و ائمه معصومین - صلوات الله علیهم - است، داشته باشیم.

این هدف، بسیار بزرگ و مقدس است؛ هدفی که حتی حسین بن علی به خاطر آن شهید شد. باید آن را خوب درک کنیم و به مقتضای آن، حرکت صحیح داشته باشیم.^{۲۶}

۷. آثار

استاد غفاری در طول سالیان تحقیق و پژوهش به تصحیح و تنقیح دست کم پنجاه عنوان کتاب پرداخته است؛ این آثار عبارتند از:

یک. کتب روایی، فقهی، کلامی

۱. اصول کافی (دو مجلد) فروع کافی (پنج مجلد) روضه کافی (یک مجلد)، که هر هشت جلد توسط دارالکتب الاسلامیه چاپ شده است.

این کتاب از نقاط بسیار درخشان در کارنامه علمی استاد است. و اولین کتاب از کتب اربعه است که از صورت چاپ سنگی بدین صورت (متنقح و مصحح) چاپ شده بود. لذا تصور بر این بود که این کار مخالفینی داشته باشد. نقل مطلب زیر بیانگر این است که این کتاب از همان ابتدا مورد استقبال علما قرار گرفته است:

بعد از چاپ این کتاب آیه الله بهبهانی به کتابفروشی اسلامی می رود و سراغ آقای غفاری را می گیرد. آقای غفاری می گفت: ابتدا تصور کردم که ایشان برای اعتراض آمده اند که چرا کتاب را بدین صورت چاپ کرده ای؟ ولی هنگامی که چشم آیه الله بهبهانی به من افتاد فرمود: من شخصاً به اینجا آمدم تا از شما به جهت چاپ کتاب کافی و در آوردن آن از حالت سنگی به این وضعیت بسیار زیبا تشکر کنم ...^{۲۷}

یک نمونه از دقت استاد را در تصحیح این کتاب نقل می کنیم: هنگامی که کافی را تصحیح می کردیم به حدیثی برخوردیم که از حضرت امیر سؤال شده بود: «القرع یذبح؟» کدو را باید سر ببریم؟ حضرت فرمود: شیطان شما را گول نزند، کدو ذبح نمی خواهد.^{۲۸} که دور از ذهن است کسی در مورد سر بردن کدو از حضرت سؤال کند.

۲۶. آینه پژوهش، همان، ص ۶۰-۶۲.

۲۷. برنامه تلویزیونی دیدار با فرزندان، مصاحبه عبد الله نصری با استاد.

۲۸. کافی، ج ۶، ص ۳۷۰، ح ۱، باب القرع.

راه کاری بگذار، که به صورت «اذ بعض عملك» تصحیف شده است.^{۳۱}

این کتاب ترجمه شده و در شش جلد منتشر شده است. متن عربی بالای صفحه و ترجمه پایین صفحه است. مترجمین عبارتند از: جلد اول: محمد جواد غفاری؛ جلد دوم: محمد جواد غفاری و صدر بلاغی؛ جلد سوم: صدر بلاغی؛ جلد چهارم و پنجم: علی اکبر غفاری؛ جلد ششم: علی اکبر غفاری و صدر بلاغی.

این شش جلد به همت نشر صدوق در سال ۱۳۶۹ ش چاپ شده است.

۳. تهذیب الاحکام (ده مجلد)، شیخ طوسی

استاد غفاری می گوید که بعد از ملاقات با مقام معظم رهبری و به امر ایشان این کتاب را تصحیح کردم.

از ویژگی های مهم این کتاب، روشن کردن وضعیت رجالی است که در متن نامشخص بوده، و در پاورقی مشخص شده اند. ویژگی دیگر، توضیح لغات مشکل است.

نیز وی در مواجهه با آیات، نسبت به توضیح و تفسیر غیر فقهی آنها در پاورقی اقدام می کند.

۴. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، شیخ طوسی

استاد غفاری ضمن مقدمه ای کوتاه مرحوم شیخ الطائفه طوسی را معرفی کرده است.

شماره صفحه کتاب را در المعجم المفهرس لألفاظ احادیث الکتب الأربعة کنار صفحات این کتاب آورده اند تا مراجعه و تطبیق الاستبصار و آن کتاب آسان باشد.

همچنین آدرس احادیث را اگر در سه کتاب دیگر (کافی، فقیه، تهذیب) نقل شده اند، ذیل حدیث آورده است. موارد اختلاف را از آن کتاب ها متذکر شده و متن را از آن کتاب ها نقل کرده است.

وی در تعلیقات سودمندش بر این کتاب، علاوه بر توضیح لغات مشکل و روایات، تأویل و استنباط فقهی بعضی از علما را آورده است. مرحوم علامه شوشتری تنها عالم معاصر است که نظراتش در این کتاب آمده است.

ویژگی مهم دیگر کتاب این است که استاد غفاری با توجه به دیگر آثار شیخ طوسی به ارزیابی رجالی احادیث پرداخته و درجه اعتبار احادیث را در اول آنها متذکر شده است. بدین صورت که اگر حدیث صحیح بوده «صحح» و اگر مجهول بوده «مجهه» در ابتدای حدیث، قبل از شماره حدیث، نوشته شده است.

۲۹. میراث ماندگار، ج ۱، ص ۲۴؛ نیز رک: کافی، ج ۶، ص ۳۷۰، پاورقی ش ۲.

۳۰. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۷۶، ح ۳۶۶۷.

۳۱. میراث ماندگار، ج ۱، ص ۳۴.

عده ای معتقد بودند که «قرع» به معنای کدو نیست و نوعی ملخ است، گروهی هم می گفتند: «قرع» به معنای ولد ناقصه در حیوان است. ولی اگر این گونه باشد، این حدیث باید در باب ذبایح باشد و حال این که در باب بقولات و سبزیجات است. سرانجام ما به واقعیت امر پی بردیم و فهمیدیم در زمانی که امام روی کار آمد، معاویه حاضر نبود زیرا بار امام برود، در نتیجه با عمرو بن عاص مشورت کرد و او گفت: اگر اهل شام با تو باشند می توانی با علی (ع) جنگ کنی، برای امتحان در خطبه نماز جمعه بگو که شنیده ام از رسول خدا یا حدیثی از پیامبر نقل کن که باید کدو را سر برید. معاویه هم این کار را انجام داد و حدیث دروغ دهان به دهان نقل شد تا در کوفه از امام سؤال شد: «القرع یذبح؟» و امام فرمود: «لا یذبح».^{۲۹}

استاد غفاری در تصحیح کتاب التوحید اصول کافی از همفکری مرحوم علامه محمد حسین طباطبائی و علامه محمد تقی جعفری (ره) استفاده کرده و حواشی آنان را در پاورقی درج کرده است.

۲. کتاب من لایحضره الفقیه (چهار مجلد)، شیخ صدوق در این کتاب - که اثر فتوایی شیخ صدوق است - سندهای تمام احادیث منقول در آخر کتاب آورده شده است، ولی در بعضی موارد فقط گفته شده است: قال الصادق (ع)، قال الباقر (ع).... مصحح، این احادیث را که سندهایش در دیگر کتاب های شیخ صدوق آمده در ذیل احادیث این کتاب آورده است. موضوع قابل توجه در این کتاب این است که بسیار دقیق تصحیح شده است؛ به عنوان نمونه استاد غفاری درباره تصحیح روایتی چنین توضیح می دهد:

در کتاب مکاسب باب «جواز عمل سلطان» عنوانی دارد که آیا کار کردن برای دولت غاصب، جائز است؟

در آنجا حدیثی نقل می کند و می گوید: عبید بن زرارة نقل کرد که امام صادق - علیه السلام - مرا نزد زیاد بن عبیدالله فرستاد و پیغام داد که به او بگویم «او نقص عملك» البته در نسخه های مختلف «اذأ نقص عملك» و «اذن بعض عملك» و «اذ نقص عملك» هم آمده است. و حدیثی یا باب، مناسب نیست و صاحبان وسائل و وافی و بحار همین طور نقل کرده اند، ولی پس از مراجعه به نسخه ای معلوم شد حدیث تحریف شده و زیاد بن عبیدالله حاکم مدینه بوده است؛ حضرت صادق شخصی را می فرستد پیش او و می فرماید: «ول ذأ بعض عملك». یعنی او



نیز در جلد چهارم کتاب (باب ترتیب هذا الكتاب و اسانیده ...) شرح حال مختصری از تمام شیوخ شیخ طوسی نوشته است.

این کتاب که به یاری آقای بهراد جعفری (در تعیین محل احادیث در سه کتاب دیگر) به سرانجام رسیده، توسط انتشارات دار الحدیث در چهار مجلد، به سال ۱۳۸۰ ش چاپ شده است.

۵. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق

مصحح مقدمه ای در معرفی شیخ صدوق و سفرهای او آورده و متذکر شده است که اگر خواننده در این کتاب به روایاتی برخورد که با اصول مذهب ناسازگار بود، تقص از شیخ صدوق نیست؛ چرا که وی به صرف نقل روایاتی که به امام رضا مربوط می شود نظر داشته است. حتی مصنف در متن کتاب به صحت بعضی از اخبار خدشه نموده است. مثل خبر تحریف قرآن ...

این کتاب توسط استاد غفاری و حمید رضا مستفید ترجمه شده است. آقای مستفید که ۲۹ بخش از ۶۹ بخش این کتاب را ترجمه کرده، تذکرات استاد غفاری را در خلال ترجمه آن بخش ها آورده است.

۶. اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی

کتابی درباره فضائل چهارده معصوم است که توسط دار الکتب الاسلامیه، تیر ۱۳۳۸ ش برابر با محرم ۱۳۷۹ ق چاپ شده است.

۷. الاختصاص، شیخ مفید

مصحح در مقدمه ای علاوه بر معرفی کتاب، آدرس روایات را از بحار الانوار و تفسیر برهان و دیگر کتب معتبر آورده است، چرا که ممکن بود توهم شود این کتاب اختصاص، همان کتاب اختصاصی نیست که علامه مجلسی و دیگران از آن نقل کرده اند.

۸. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق

این دو کتاب در یک مجلد ابتدا بدون ترجمه چاپ شده بود، ولی بعدها به درخواست بعضی از دوستان توسط خود مصحح ترجمه فارسی شده است. مترجم سعی کرده است ترجمه روانی از این دو کتاب ارائه دهد.

۹. معانی الاخبار (یک مجلد)، شیخ صدوق

مرحوم استاد غفاری، دلیل انتخاب این اثر از میان آثار شیخ صدوق را چنین می گوید: «موضوع این کتاب دارای اهمیت فراوان است؛ چرا که در صدد بیان معانی روایاتی است که از ائمه نقل شده و به نظر غریب و مشکل می آیند. و به منزله کتابی برای فهم روایات است.»

مصحح در ضمن مقدمه ای کوتاه می گوید: هنگامی که دانشمند محترم آقا شیخ عبد الرحیم ربانی شیرازی اطلاع پیدا کرد که ما تصحیح این کتاب را شروع کرده ایم، رساله ای در

شرح حال مؤلف برای ما فرستاد و ما برای تشکر از او و تکریم وی کتاب را به مقاله اش زینت دادیم. این مقاله در موضوعات زیر است: علم و عدالت صدوق، مسافرت ها و ملاقات های او با دانشمندان مختلف، مرجعیت او در فتوا، نام اساتید و مشایخ (که ۲۵۲ نیز از آنان را نام برده است)، شاگردان و کسانی که از شیخ روایت کرده اند (نام ۲۷ تن را ذکر کرده است)، ولادت و وفات و محل دفن شیخ صدوق.

در بخش خانواده صدوق، شرح حال پدر شیخ صدوق (ابو الحسن علی بن حسین قمی) را نوشته و در ادامه به شرح حال برادران (حسین بن علی، حسن بن علی) و دیگر اقوام وی پرداخته است.

این کتاب توسط مکتبه الصدوق چاپ شده است.

۱۰. بحار الانوار (دو مجلد)، مرحوم مجلسی،

جلدهای ۷۷ و ۷۸ که جلد روضه و مطابق با جلد ۱۷ چاپ کمپانی است. عناوین این جلد خطب است. مرحوم مجلسی آن را گلزار نام نهاده و به همین جهت این کتاب به نام روضه بحار معروف شده است. هنگامی که مرحوم مجلسی از دنیا رفته، روی مسوده بوده و در نتیجه کار کتاب به آخر نرسیده است. در زمان مرحوم کمپانی (ناشر بحار الانوار، ۲۵ جلدی)، وقتی قرار شد آن را چاپ کنند، از صاحب مستدرک حاجی نوری (ره) خواستند که آن را تصحیح کند، ایشان فرمودند: تصحیح این کتاب مجال است. من خودم کتابی در این موضوع می نویسم. بعد مرحوم کمپانی، معالم العبر را همراه با این جلد چاپ کرد. تصحیح این جلد به عهده استاد غفاری گذاشته شد. وی تصحیح این جلد را به شیوه مرحوم مجلسی انجام داده و تمام لغات را معنی کرده است.

۱۱. شرح اصول و روضه کافی (دوازده جزء در شش مجلد)، ملا صالح مازندرانی، این کتاب به تصحیح و با تعلیقه های علامه شعرانی چاپ شده است.

این کتاب شرحی است متوسط بین شرح ملاصدرا و مرحوم مجلسی. امتیاز این شرح این است که اگر قول ملا صالح مخالف قول ملا صدرا بوده یا ناقص بوده، قول ملاصدرا را در حاشیه به صورت کامل آورده و قول مرحوم مجلسی را هم ذکر کرده است. نیز دارای فهرست موضوعی است که علامه شعرانی عهده دار آن بوده اند.

۱۲. الغیبه معروف به غیبت نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم نعمانی از علمای قرن چهارم.

موضوع اصلی این کتاب حضرت مهدی، تولد و ظهور آن حضرت در آخر الزمان است.

۱۷. ترجمه مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی. ترجمه از سید هاشم رسولی محلاتی و تصحیح و اعراب و ترجمه اشعار از استاد غفاری.

۱۸. بررسی تاریخ عاشورا محمد ابراهیم آیتی تصحیح و مقدمه. مقدمه استاد غفاری خود مقاله مفصلی است که به اصرار شهید مطهری در آن جا آورده شده است.

۱۹. الخصال، شیخ صدوق مصحح در وصف این کتاب می گوید: دایرة المعارفی است که معارف اسلامی از حلال و حرام و... در آن جمع آمده که هیچ فقیه، ادیب، مورخ، مفسر، و واعظ متبحر از آن بی نیاز نیست. در این کتاب علاوه بر تصحیح کتاب، راویانی که در کتب شیعه معرفی نشده اند با رجوع به کتاب ها و منابع بسیار از علمای اهل سنت معرفی شده اند. فهرست احادیث و ترجمه الفاظ مشکل احادیث آمده است.

۲۰. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه این کتاب به همت بهراد جعفری است. وی می گوید: بعد از اتمام کتاب مزار (جلد ۶ تهذیب الاحکام) وقفه ای در کار پیش آمد و من این کتاب را با اشراف تمام استاد غفاری انجام دادم.

۲۱. امالی، شیخ مفید مقدمه ای بر این کتاب از استاد غفاری چاپ شده است که در آن علاوه بر معرفی شیخ مفید، ۱۹۴ اثر از تألیفات او را نام برده است. این کتاب با همکاری حسین استادولی، چاپ شده است.

۲۲. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق استاد عقیده دارد که کتابی بدین صورت در این موضوع نوشته نشده است؛ زیرا در این کتاب، بحث تحلیلی از وجود و غیبت امام غایب (ع)، رد شبهات منکرین و مخالفین با دلایل قاطع و روشن و اثبات امامت آن حضرت به استناد آیات قرآن و روایات صحیح معصومین (ع)، به بهترین وجه آمده است.

او ضمن برشمردن ارزش کار صدوق، مجاهدت های عالمانی چون او را، برای حفظ مذهب حق شیعه ستوده است. در ادامه از اینکه چاپ کتاب های حدیثی متقدمین به دست عده ای امی - که لایعلمون الکتاب الامانی هستند - افتاده، شکوه کرده است. وی سپس به حساس بودن چاپ این گونه کتاب ها اشاره کرده، چند نمونه نقل می کند از مواردی که با افتادن یک کلمه یا یک سطر از حدیث، خطای فاحشی به وجود آمده است.

وی در این کتاب به عنوان گذاری موضوعات حدیث پرداخته، و اسانید نادرست احادیث را اصلاح کرده است. استاد غفاری در تصحیح مقدمه مؤلف - بخش عظیمی از

مصحح، مقدمه ای دارد در بیان این که چه شد که کتاب را تصحیح کرد. وی در ادامه درباره موضوع کتاب، صفحاتی چند نگاشته است.

کتاب که برنده جایزه دوره دوم کتاب سال ولایت است، با عنوان غیبت نعمانی توسط محمد جواد غفاری (فرزند استاد غفاری) ترجمه و در سال ۱۳۷۶ چاپ شده است. ترجمه از متن مصحح است.

۱۳. منتقى الجمعان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، حسن بن زین الدین (شهید ثانی) مصحح مصادر روایات را از کتب حدیثی متقدم استخراج کرده و اگر اختلافی بوده و مؤلف در متن بدان اشاره نکرده است، در پاورقی نوشته است. نیز اگر قول مؤلف با سخن دیگر علما متفاوت بوده آن را آورده است.

این کتاب، جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران را به خود اختصاص داد.

۱۴. دراسات فی علم الدراية تلخیص مقباس الهدایه، علامه مامقانی

استاد غفاری علاوه بر تلخیص مقباس الهدایه، سه رساله بر این کتاب افزوده است: ۱. تاریخ تدوین الحدیث و کتابته؛ ۲. فقه الحدیث و درایته؛ ۳. فی ذکر بعض ما یجب علی الباحث ان یقطع علیه من الالقاب والانساب. این کتاب را دانشگاه امام صادق چاپ کرده است.

۱۵. المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء (هشت جزء در چهار مجلد)، فیض کاشانی

مصحح در مقدمه سخن علامه امینی را در وصف اهل بیت (ع) و برتری کتاب محجّه را بر احیا نقل کرده است. سپس به موارد لغزش های غزالی که در کتاب الغدیر جمع آمده، اشاره کرده است. این کتاب توسط انتشارات جامعه مدرسین در هشت جزء و در چهار مجلد چاپ شده است.

۱۶. تحف العقول ابن شعبه حرّانی این کتاب با ترجمه نیز چاپ شده است. اعراب گذاری دقیق روایات از ویژگی های این کتاب است.

این کتاب با مقدمه و پاورقی و ترجمه اعلام کتاب و شرح اخبار مشکله و توضیح لغات در ۵۳۶ صفحه در ۱۳۷۶ ق توسط استاد غفاری چاپ شده و بار دیگر کتاب فروشی اسلامیّه آن را با ترجمه محمد باقر کمره ای و با اشراف استاد غفاری در ۱۴۰۰ ق چاپ کرده است. در مواردی که مترجم به خطا رفته، استاد آن را تذکر داده و درست آن را نوشته است.

کتاب - که مباحث کلامی را دربر دارد، از همیاری آقای سید ابوالحسن مرتضوی موسی سود برده است.

آیه الله جعفر سبحانی می گوید: ما در این کتاب شاهد درخشش مرحوم غفاری بودیم که وی توانست آن را هرچه تمام تر تحقیق و منتشر کند و از این کتاب به بعد بود که قدرت علمی و پژوهشی ایشان بر اهل فن معلوم شد. ۳۲

۲۳. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، علاء الدین علی بن حسام الدین، مشهور به متقی هندی جونپوری (از علمای اهل سنت متوفای ۹۷۵)

مصحح ابتدا مقاله ای از سید محمد باقر صدر راجع به امام زمان آورده و سپس به معرفی مؤلف پرداخته است.

همه روایات احادیث در این کتاب معرفی شده و حاشیه مفصلی بر آن زده شده است.

۲۴. شرحی بر دعای ندبه، سید محیی الدین علوی طالقانی.

مصحح در مقدمه خود بر این کتاب، به نیاز جهانی به ظهور حضرت مهدی، نیاز به آمادگی افکار مردم و روح اجتماعی برای پذیرش حکومت جهانی آن حضرت و زنده بودن حضرت طبق عقیده شیعیان اشاره می کند. درباره دعا می گوید: دعایی است جالب و پر محتوا و دارای متنی عالی و الفاظ و مضامینی فصیح و بلیغ و پر مغز و معنی و مفهومی سخت انقلابی که می توان گفت زمینه ساز حکومت عدل جهانی است، و بالاخره نوعی مبارزه تبلیغی با ستم و ستمگری و قیامی منطقی علیه ظلم و جور است. (ص ۸)

وی ضمن بررسی سند این دعا، می گوید: اینک با فرض مجهول بودن سند این دعا و مستند آن هیچ اشکالی نیست ...

همین قدر که دعایی دارای مضامین خوب در کتاب های پیشینیان نقل شده باشد، به آن اکتفا می کردند؛ هر چند روایت آن مرسل باشد. پس در سند این دعا و امثال آن سخت گیری لازم نیست؛ چون اصل در دعا «ادعونی استجب لکم» است و این دعا زبان حالی است که شخص مؤمن و علاقه مند به آن بزرگوار با ذکر عبارات و جملات آن ندبه و نوحه سرایی می کند و بدین وسیله امام زمان خود را می خواند و لازم نیست که خواننده، این دعا و امثال آن را به قصد مآثور از امام معصوم بداند؛ بلکه زبان حال و راز و نیازی است که او بدین وسیله در محضر الهی در میان می گذارد و شرح حال خود را بیان می کند و با توجه به مضمون و محتوای دعا آن را با ایمان و علاقه خاص خود نسبت به امام زمان اظهار می دارد و روح عاطفی و حماسی در خود به وجود می آورد و خود را از جمله منتظران و علاقه مندان به او، قرار می دهد.

۲۵. خزائن، ملا احمد نراقی

این کتاب را با همکاری آیه الله حسن زاده آملی چاپ کرده است و تعلیقات هر دو بزرگوار زینت بخش صفحات کتاب است.

متأسفانه این اواخر ناشری با حذف تعلیقات و آثار قلمی استاد غفاری از این کتاب، کتاب را فقط با تعلیقات استاد حسن زاده آملی با اغلاط فراوان و اشتباهات بسیار چاپ کرده است.

۲۶. جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، آیه الله سید احمد خوانساری.

استاد غفاری می گوید: هنگامی که خواستم کتاب جامع المدارک را چاپ کنم، قصد کردم که احادیث آن را مشخص نموده، مصادر آنها را استخراج کنم تا بر حسن کتاب افزوده شود. این مطلب را با آیه الله خوانساری در میان گذاشتم و از ایشان اجازه خواستم، و با اجازه ایشان به این مهم اقدام کردم.

۲۷. التوحید، شیخ صدوق

۲۸. الأملی، شیخ طوسی.

۲۹. النجعه فی شرح اللمعه، علامه شوشتری.

۳۰. البدایع، کشکول مانندی از علامه شوشتری.

۳۱. الفرج بعد الشدة، قاضی ابی علی تنوخی. (دو مجلد) به همراه تقریظ علامه شعرانی.

۳۲. الاخبار الدخیله، علامه شوشتری.

۳۳. البلد الأمين والدرع الحصین، شیخ ابراهیم کفعمی.

۳۴. دلیل الناسک، محسن حکیم.

۳۵. نور العین فی مشی زیارة الحسین (ع)، ابی اسحاق اسفراینی.

۳۶. الغیبه، شیخ طوسی.

۳۷. آیات بینات، علامه شوشتری.

۳۸. العقائد الحقّه، آیه الله خوانساری.

۳۹. فرقه ناجیه و شب های پیشاور.

۴۰. گفتار ماه، مجموعه سخنرانی.

۴۱. صد و ده پرسش و پاسخ، از آیه الله العظمی میلانی.

۴۲. انصاف در امامت، سید محمد باقر خوانساری.

۴۳. راه سعادت، علامه شعرانی

دو. کتب تفسیری

۴۴. تفسیر ابو الفتح رازی (سیزده جزء در هفت مجلد) با

حواشی استاد شعرانی و تصحیح استاد غفاری

۴۵. تفسیر منهج الصادقین با حواشی مرحوم علامه

شعرانی و تصحیح استاد غفاری در ده مجلد، که کتاب فروشی اسلامیة منتشر کرده است.

۴۶. قصص قرآن و سیره رسول اکرم که با همکاری سید محمد باقر موسوی کار شده است و تلاش بسیار شده تا مطابق مذهب شیعه درآید. استاد تا آنجا که توانسته اسرئیلیات را از قصص قرآن حذف کرده و سیره حضرت رسول اکرم (ص) را از بعثت تا رحلت - بر آن افزوده است.

۴۷. تفسیر عاملی (هشت مجلد)، ابراهیم عاملی (موتق) ۳۳ این شخص از اساتید مشهد و شاگرد آقا بزرگ شهیدی بوده است. خصوصیت این تفسیر این است که تمام تفاسیر را کنار هم گذاشته و از همه نقل می کند، اشعار شعرا را هم آورده و در پایان به ابراز نظر و عقیده خود پرداخته است.

۴۸. تفسیر سوره قیامت، آقای ضیاء آبادی.

۴۹. حدیقة الحدیث، حجت الاسلام عباس خدایی

این کتاب، تنها اثر چاپ نشده از استاد غفاری است که شامل ۱۱۸۰ حدیث در موضوعات مختلف است که ان شاء الله به زودی به همت آقای بهراد جعفری به چاپ خواهد رسید.

۸. دیدگاه‌ها

الف. تحقیق خوب و محقق موفق

شرایط و صفات یک تحقیق خوب و محقق موفق را به گونه مطلق، من نمی توانم بیان کنم؛ چرا که تجربه های من در زمینه کارهایی است که کرده ام. در زمینه کار خودم - که اصل موضوع، تحقیق کتب مذهبی و متون دینی است - مسائل بسیار حساس و خطیری در آن است. چرا که صحبت از دیانت و اعتقادات مردم است. محقق در این زمینه جدا از تمام شرایط تحقیق، باید از یک صداقت و خلوص نیتی برخوردار باشد که بتواند از عهده کار برآید. عدم صداقت و کمبود اخلاص، می تواند مشکلات زیادی را فراروی او بگذارد.

در یک تحقیق خوب، محقق باید موضوع مورد تحقیق را خوب بشناسد و بر آن مسلط باشد.

همچنین تمام آنچه را دیگران در زمینه مورد تحقیق دارند، مورد ملاحظه قرار دهد. این، جدا از دیدن مصادر موضوع کتاب مورد تحقیق است. لزوم ملاحظه کامل مصادر موضوع تحقیق، جای خود را دارد. علاوه بر این، اگر دانشمندی قبل از این محقق راجع به اثر مورد نظر او سخنی داشتند، حتماً باید مورد توجه قرار بگیرد.

البته این غیر از قدرت و توان خود محقق است که هیچ جای گفت و گو ندارد. او باید به اندازه ای از توان و دانش برخوردار باشد

که آن گاه که چندین نسخه را از متن مورد نظر در مقابل خود قرار می دهد، بتواند صحیح ترین آن را برای متن بودن انتخاب کند. چرا که فراهم آوردن نسخه های متعدد از متن منظور، برای تصحیح و تحقیق، نخستین گام تحقیق است. باید با کارشناس های مختلف و کتابخانه های گوناگون تماس گرفت و تا حد ممکن نسخه های متعدد را فراهم آورد. با فراهم شدن نسخه ها، محقق باید قدرت انتخاب داشته باشد و صحیح ترین را برگزیند.

بعد از گردهم آوری نسخه ها و انتخاب صحیح ترین نسخه، گردآوری مصادر و اطلاع از آرای دیگران در دستور کار قرار می گیرد؛ مثلاً چگونه می شود بدون تسلط کامل بر علم تفسیر، گردآوری نسخه های متعدد، فراهم آوردن مصادر گوناگون و اطلاع از آراء و نظریات عالمان دیگر، به تصحیح و تنقیح تفسیر تیان پرداخت. مگر بیگانه با تفسیر، نا آگاه از نسخه های موجود، بی اطلاع از آنچه مرحوم شیخ در نقل اخبار، شأن نزول، معنی لغات و اشعار آورده، و بی اعتنا به نظریات دیگر محققین، می تواند انتظار توفیق داشته باشد؟

آن گاه که تحقیق آغاز می شود، محقق باید بداند که باب نیازمندی او به ارباب علوم دیگر باز شده است. او باید از دیگران کمک بگیرد؛ چرا که هیچ گاه تمام معلومات در اختیار یک فرد نیست، و علوم مختلفی در حل مشکلات یک تحقیق خوب مؤثر می افتند. گاهی تا اطلاعات تاریخی، رجالی، جغرافیایی، لغوی، و ... در اختیار محقق نباشد، شرایط توفیق برای او فراهم نمی گردد. در اینجا باید از ارباب این علوم و دیگر مسائلی که احساس نیاز می شود، کمک گرفته شود. به عنوان مثال ما آن گاه که از بلاذری نقل قولی داریم، طبیعتاً می خواهیم بدانیم به چه مناسبت نام ایشان بلاذری است. تصور اولیه این است که بلاذر، نام مکانی بوده است و به لحاظ نسبت ایشان با آن مکان، نام بلاذری برای ایشان عَلم شده است. در کتاب های جغرافیا هیچ مکانی را به نام بلاذر نمی یابیم؛ اما در کتاب های لغت می یابیم که بلاذر نام یک دارو است. با کمی تحقیق بیشتر مشخص می شود که این فرد در طول حیاتش، نام دیگری داشته است؛ اما به لحاظ افراط در مصرف این دارو که به فوت او انجامیده، پس از وفات به بلاذری معروف گشته است.

همچنین گاهی در روایتی، نام یکی از کوه های مکه آمده است؛ ولی راوی اشتباه کرده و یا مسئله دیگری پیش آمده که در روایت گفته شده این کوه در مدینه است؛ در حالی که در روایات دیگر تصریح شده که این کوه در مکه است و اطلاعات جغرافیایی نیز آن را تأیید می کند.

۳۳. این کتاب در حال حاضر پس از تصحیح و تنقیح توسط سازمان چاپ و انتشارات ارشاد اسلامی در هفت مجلد چاپ خواهد شد.



یا در روایاتی به لحاظ اشتباهاتی آمده است که پیامبر اکرم، هنگام بعثت در کوه صفا خطبه ای خواند و در آن، ضمن خطاب به بنی عبدالمطلب و دیگران، به فاطمه هم خطاب کرد. در حالی که هنوز حضرت فاطمه - سلام الله علیها - در این تاریخ متولد نشده است. اما با اندکی تحقیق معلوم می شود که زمان خطبه، حجة الوداع بوده است، نه بعثت.

این اطلاعات و کمک خواستن از ارباب علوم و فنون، بعد از احراز توان اولیه خود محقق در زمینه کار است. یک محقق کتب مذهبی باید قدرت تشخیص بعضی از امور را که در طول تاریخ بر این گونه متون عارض شده است، داشته باشد. جدا از این مسائل، محقق موفق کسی است که می داند در متن نباید تصرف کند. اگر چیزی را متوجه نشد، یا نظر مشکوکی داشت، نباید متن را تغییر بدهد. بلکه نظر خود را در پاورقی ذکر کند.

همچنین او نباید هیچ گاه در نقل قول ها، حتی آن گاه که می خواهد آیه ای از قرآن را به عنوان نمونه و شاهد برگزیند، به حافظه خود اکتفا کند. باید به قرآن مراجعه کند و آیه را بیابد و با ضبط صحیح، آیه را بنویسد؛ چرا که از این رهگذر، یعنی اکتفا به حافظه ها، آیات زیادی به گونه ناقص در کتاب هایی نقل شده^{۳۴} که در خود قرآن وجود ندارد و سالیان زیادی بدون توجه به این نقص، مورد استدلال واقع شده است.^{۳۵}

ب. ضرورت تدوین فقه تطبیقی

در ایام کودکی نام کتابی را شنیدم که از یکی از اساتید مصر بود و در تطبیق فقه اسلام با فقه یهود نوشته شده بود. آقای صدر بلاغی هم می گفت که آن را چندین ماه مطالعه کرده است. فکر می کنم ما به چنین آثاری نیاز مندیم. چرا که در این تطبیق ها خیلی از مسائل روشن می شود.

همچنین علاوه بر تطبیق فقه اسلام با دیگر فقه های ادیان، مانند فقه آئین بودا، در میان خود مذاهب اسلامی نیاز به یک فقه تطبیقی کامل داریم. آنچه آرای مسلم ائمه این مذاهب را بحث و مقایسه کند، چیزی خیلی برتر از الفقه علی مذاهب الاربعه است. در این مقایسه، خیلی از مسائل روشن می شود که اوکین آن، موارد تقیه است. آن گاه، دیگر با اندک تعارض و مشکلی که برخورد کردیم، پای تقیه را به میان نمی کشیم.

حتی باید سنت های ملت های گوناگون را با سنت هایی که به نام سنت های اسلامی می شناسیم، مقایسه و تطبیق کنیم. گاهی سنت ها، اسلامی نیست. از سنت های دیگر اقوام و ملت ها، عارض بر اسلام شده است؛ ولی ما بدون توجه، آنها را سنت های اسلامی می دانیم.

البته در این مقایسه، اسلام ناب محمدی از دیگر سنت ها شناخته خواهد شد و دانسته می شود کدام حق و کدام دور از حق است. همچنین وضعیت بسیاری از مسائل عبادی، فرهنگی و اجتماعی روشن و مشخص می گردد. نیز در مقایسه سنت های ملی، مطالب فراوانی که نهفته مانده است، روشن می شود. مثلاً ما در منابع تاریخی می بینیم که پوشیدن چادر یک سنت ملی ایرانی است. قبل از اسلام، بانوان محترم و مشخص از خانواده های اصیل و بزرگ بودند، برای تشخیص خود چادر می پوشیدند. در آن زمان، چادر علامت وقار و شخصیت زنان بود که خود را پوشانند. زنانی مانند کنیزان و آشپزها و رختشوها، اساساً طبقات پایین اجتماع، حق پوشیدن چادر را نداشتند. این یک سنت بود که تنها اشراف چادر می پوشیدند و یک سنت ملی بود. حالا بعضی از خانم ها، درست به عکس فکر می کنند و به تصور این که چادر یک پوشش اسلامی است، برای مخالفت با آن، یا برای ابراز شخصیت، آن را کنار می گذارند. در حالی که چادر، پوشش اختصاصی اسلام نیست و در سنت ملی خود ایرانیان وجود داشته و پوشیدن آن در این فرهنگ، نشان بی شخصیتی بوده است. در اسلام زن باید پوشیده باشد؛ به طوری که زینت و اندام او را دیگران مورد نظر قرار ندهند؛ چه با چادر و چه با عبا و چه با پوششی دیگر؛ مطابق رسم هر کجا که زندگی می کنند.

اگر وضعیت زن در زمان صدر اسلام، چه در دنیای اروپا (روم قدیم)، و چه در ایران و کشورهای دیگر آن زمان مطالعه شود، بسیاری از تصورات غلط امروزی فرو می ریزد و مشخص می گردد که اسلام بیشترین شخصیت را به زن داده است.

در همین زمینه تحقیق، باید وقتی گذاشته شود برای شناخت ظروف حاکم بر بعضی از روایات؛ چرا که ما روایات زیادی داریم که ظروف زمانی مشخصی دارد که فقط برای همان ظرف صادر شده و در غیر آن معنا ندارد. مثلاً در روایاتی خرید و فروش قرآن را نهی، و با آن مخالفت شده است. در یک بررسی تاریخی متوجه می شویم که در ابتدای نزول قرآن، آیات نازل شده را می نوشتند و در مسجد قرار می دادند که مسلمانان از روی آن برای خود استنساخ کنند و ببرند. بعضی از افراد، نسخه های متعددی تهیه می کردند و می فروختند. نهی «ایاک ان تبیع ورقة و فیها قرآن»^{۳۶} مربوط می شود به فروش آن اوراق و در همان ظرف معنا می دهد.

۳۴. رك: مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الازدهان، محقق اردبیلی، ج ۲، ص ۹۵، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۲-۱۴۱۶ق.

۳۵. آینه پژوهش، همان، ص ۶۲-۶۳.

۳۶. رك: شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۶۵-۳۶۶، ح ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲.

سرمایه های زیادی را از دست داده ایم، و الان باید در این جهت کوشش شود و در این زمینه سرمایه گذاری صورت بگیرد. علما و محققین باید در جهت معنوی این قضیه، به منظور احیای این میراث عظیم همت کنند و گرد فراموشی از چهره این آثار ارزشمند بگیرند و توجه داشته باشند که این کار نیاز به سخت کوشی و زحمت دارد. از طرفی باید سرمایه های مادی را هم به این موضوع اختصاص داد. دستگاه های دولتی هم تا حدی که قدرت مالی دارند هر چند محدود باشد باید به این مهم پردازند. باید عده ای باشند که در کتابخانه های دنیا بگردند و نسخه های مورد لزوم را برای این کار بفرستند.^{۳۰}

د. سنجش حدیث با قرآن و عقل

اخبار اهل بیت (ع) برای فهم دین است و برای فهم دین از این اخبار، لازم است با قرآن به خوبی آشنا باشیم و این، به معنای آشنایی با همان ظاهر قرآن است؛ نه این که فقط اقوال مفسران را بازگو کنیم که یکی، چنین گفته و دیگری چنان، ولی خودمان با ظاهر قرآن آشنا نباشیم. این سخن که اهل بیت (ع) فرموده اند: «اخبار ما را به قرآن عرضه کنید»، یعنی به همین ظاهر قرآن، نه به تأویلات قرآن و یا چیزهایی مانند تأویل.

همچنین لازم است اخباری را که به دست ما می رسد، با اصول اولیه مقابله کنیم و به کتاب هایی که پس از آنها نوشته شده اند، اکتفا نکنیم.^{۳۱}

همیشه و در برخورد با هر حدیثی، در نظر داشته باشیم که حدیث باید با قرآن بسازد. ما ممکن است اصول معارفمان را با قواعد عقلی درست کنیم و به گونه ای با قرآن تطبیق بدهیم، اما در احکام، قطعاً نمی توانیم. نباید خیال کرد هر خبری که در کتب اربعه آمده، درست است. احادیثی در تہذیب هست که خود شیخ طوسی هم آنها را غیر معتبر دانسته است.

یکی از روایات معارض با قرآن در کتاب کافی، روایتی است که دارای سند اعلایی است؛ ولی مفاد آن با صریح قرآن مخالف است. در کتاب دیات کافی آمده است:

سئل عن غلام لم یدرک و امرأة قتلا رجلاً خطأ. فقال: إن خطأ المرأة و الغلام عمد. فإن أحب أولیاء المقتول

۳۷. کافی، ج ۵، ص ۱۵۸، ح ۲؛ نیز رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۴، ح ۳۶۰۳.

۳۸. حجرات (۴۹): ۱۲.

۳۹. آینه پژوهش، همان، ص ۶۵-۶۴.

۴۰. میراث ماندگار، ج ۱، ص ۳۳-۳۴.

۴۱. علوم حدیث، همان، ص ۱۱۲.

یا روایاتی داریم که با کردها معامله نکنید.^{۳۷} این روایت با عدم تبعیض نژادی در اسلام نمی سازد؟ إن اکرمکم عندالله اتقیکم.^{۳۸} آن زمان گروهی فروشنده دوره گرد بودند معروف به کردها؛ مانند کولی های این زمان که بسیار متقلب و کلاه بردار بودند. این روایت، معامله با آنها را منع می کند، نه نژاد کرد را. و نه این که این روایت یک حکم اسلامی باشد تا هنگام قیامت. هر چند این روایت در کتب عالمان بزرگ نقل شده و پاره ای به قاعده «تسامح در ادله سنن» به آن استناد کرده و حکم به کراهت می کنند. در این زمینه، کلام بسیار است. نه این که آنچه عالمان ما انجام داده یا محققین بزرگ زحمت تحقیق آن را بر خود هموار کردند کم و کوچک است؛ بلکه این کار، کار بزرگ و در خور دقتی فراوان است. چون حساب دین و معتقدات الهی مردم است و حساب ذخایر فرهنگی ما که توسط اقطاب بزرگ شیعه به یادگار مانده است. در این زمینه هر چه بیشتر تلاش شود، باز هم بر آن باید افزود.^{۳۹}

ج. اولویت در چاپ کتب

اولویت به این می دهم که این میراث اهل بیت (ع) که الان موجود است - و به صورتی منتشر شده که دنیا نمی پسندد - به صورت آبرومندی طبع و نشر شود که دنیا به آنها اقبال نشان دهد. و همان طور که فرق و مکتب های دیگر در این زمینه از ما پیش افتادند و کتاب هایشان را به همه جای دنیای متمدن فرستادند، ما هم بتوانیم در این کار به موفقیت دست پیدا کنیم. تمام کتاب های ما باید با طبع و نشر خوب و مناسب به همه جای دنیا فرستاده شود تا حرف های ما را بشنوند. در این زمینه آثار بسیاری در دست داریم که متأسفانه به گونه ای مطلوب و مناسب، تاکنون طبع و نشر نیافته اند.

وقتی انسان کتابی را با جلد خوب و چاپ پاکیزه و حرف چینی خوب و بدون غلط می بیند، مسلماً به خواندن آن ترغیب می شود، در حالی که کتاب های ارزشمندی داریم که سرشار از مطالب علمی و تحقیقی و ادبی است، ولی از چاپ مناسب برخوردار نیست و ما نمی توانیم آن را عرضه کنیم. مثلاً سید علی خان، کتابی دارد به نام طراز اللغه. من جزء ۲۳ آن را دیده ام و می گویند سی جزء است. نسخه های آن هست ولی هنوز اصلاً چاپ نشده است. سی جزء کتاب در لغت نوشتن کار آسانی نیست. این کتاب را کسی بعد از شصت سال که منمغر در تحقیق لغت بوده به رشته تحریر در آورده و از پس این کار برآمده است. وقتی آثار نویسنده ای که کوکب درخشان آسمان ادبیات است از بین برود، بر سر بقیه چه آمده است! ما

ان يقتلوهما، قتلوهما و يودوا إلى اولياء الغلام خمسة
 ۱۲۸۱ لاف درهم و إن أحب أن يقتلوا الغلام قتلوه ترد
 المرأة إلى اولياء الغلام ربع الدية و إن أحب اولياء
 المقتول أن يأخذوا الدية، كان على الغلام نصف الدية و
 على المرأة نصف الدية.^{۴۲}

این روایت با آیه و من قتل مؤمناً خطأً فتحريروا رقبته مؤمنة و دية
 مُسَلِّمة إلى اهله الا ان يصدقوا^{۴۳} ناسازگاری دارد.^{۴۴}

شیخ صدوق در عیون اخبار الرضاع، خبری را از امام
 صادق (ع) نقل می کند که وقتی امام باقر (ع) از دنیا می رفت، زید
 (برادر آن حضرت) نزد ایشان نشسته بود. زید گفت: «حسن بن
 علی، بعد از خود، برادرش را برای امامت تعیین کرد. تو چرا
 مرا برای این امر تعیین نمی کنی؟ من برادر تو هستم و سنم هم از
 جعفر بیشتر است. چرا ولایت را به او می سپاری؟ چرا بعد از
 خودت، مرا جانشین قرار نمی دهی؟»

امام باقر (ع) فرمود: «این، در لوح محفوظ است و در
 اختیار من نیست...». بعد، امام صادق (ع) را می فرستد تا جابر
 بن عبدالله را بیاورد و (به اصطلاح) آن لوح محفوظ را می آورد و
 آن را می خواند. زید هم ساکت می شود.^{۴۵}

شایان ذکر است که امام باقر (ع) سال ۱۱۴ قمری از دنیا رفته
 است و مورخان به اتفاق نوشته اند که جابر در سال ۷۸ از دنیا
 رفته است و امام صادق (ع) در سال ۸۴ به دنیا آمده است.
 چگونه امام باقر، حضرت صادق را فرستاده که جابر را بیاورد؟
 سند روایت صحیح اعلاست و در کتب رجال، همه رجال
 این سند، از بزرگان به حساب آمده اند؛ اما این خبر وجود دارد و
 با محکومات عقلی و تاریخی نمی سازد. البته این نسخه الکافی به
 اندازه نصف صفحه در این جا افتادگی دارد؛ یعنی قسمتی از
 جواب، افتاده است. حتی ممکن است افتادگی، مربوط به نسخه
 مورد استفاده کلینی باشد و چنین اشکالی در اصل حدیث نباشد.
 بنابراین وقتی کسی از کتب حدیث نقل می کند، باید کاملاً به
 این جنبه ها (سازش با قرآن، عقل تاریخ و...) توجه داشته
 باشد. اطمینان بدون تحقیق، مشکل است. خیلی از اخبار،
 بدین صورت نقل شده اند.^{۴۶}

به مشرکین بوده است و از موحدین کسی را این چنین نذری
 نیست، و حضرت ابراهیم (ص) نیز نذر نکرد، بلکه صریح آیات
 است که او از طرف خداوند به انجام این کار مأمور شد و قرآن
 خود در مقام تشنیع و توبیخ مشرکین می فرماید: كذلك زين لكثير
 من المشركين قتل اولادهم شركاؤهم ليردوهم و ليلبسوا عليهم
 دينهم... فذرهم و ما يفترون؛^{۴۷} و این چنین در نظر بسیاری از
 مشرکان عمل قربانی نمودن فرزند را رؤسای بتکده ها نیکو نشان
 دادند، تا آنان را از دینشان به راه غلط ببرند... آنان را در همان
 ضلالتشان واگذار، و با آنچه از این خرافات می بافند رها کن.

جالب این که در ذیل این آیه، مفسران غیر شیعه جملگی
 گفته اند که آیه در شأن عبدالمطلب است، و تنها او را مصداق
 واقعی و اولیة آیه دانسته اند، و ساده لوحان نیز بدون تأمل
 پذیرفته اند! در حالی که عبدالمطلب از «حنفاء» است، یعنی از
 کسانی است که در زمان خود تنها موحد بوده است، چنان که در
 حدیث صحیح کافی از زرارة بن اعین از امام صادق (ع) است
 که فرمود: و یحشر عبدالمطلب يوم القيامة امة واحدة عليه سماء
 الانبياء و هية الملوك؛^{۴۸} عبدالمطلب در روز قیامت خود تنها
 وارد محشر خواهد شد، در حالی که دارای چهره انبیاء و هیئت
 پادشاهان است. یعنی هنگامی که مردم فوج فوج و صف بندی
 شده به محشر احضار می شوند، او خود به تنهایی با آن تئاتر و
 بزرگواری و هیئت وارد می شود، چرا که در زمان خود به توحید
 و دین حق در میان قریش و طائفه و اهل دیار خویش منفرد بود و
 هم کیش نداشت. احادیث دیگری نیز در این باره در باب «تاریخ
 مولد النبی» کتاب کافی ذکر شده است.^{۴۹}

نیز عبدالمطلب دارای سنت های بسیاری است که همه را
 اسلام، امضا کرده و مورخین ذکر کرده اند؛ از قبیل تحریم شرب
 خمر و حرمت زنا، و معین کردن صد تازیانه حد برای آن، و
 بریدن دست سارق، و تبعید زنان عیسی تکده دار، و نهی و
 جلوگیری از زنده به گور کردن دختران، و حرمت نکاح زنانی که
 با انسان محرمند، و نهی از بام به خانه وارد شدن، و جلوگیری از
 عریان طواف کردن کعبه، و لزوم وفاء به نذر، و حرمت ماه های

۴۲. کافی، ج ۷، ص ۳۰۱، ح ۱، باب ۱.

۴۳. نساء (۴): ۹۱.

۴۴. برای توضیح بیشتر: تلخیص مقياس الهداية، ص ۲۴۴-۲۴۵.

۴۵. هیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۷، ح ۱.

۴۶. علوم حدیث، همان، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۴۷. انعام (۶): ۱۳۷.

۴۸. کافی، ج ۱، ص ۴۴۷، باب مولد النبی، ح ۲۲.

۴۹. همان، احادیث ۲۳، ۲۴، ۲۶.

تنزیه عبدالمطلب

آنچه درباره ذیح عبدالله و داستان او گفته شده است، اگر دقیق
 بررسی شود، مشخص می شود که از قصه هایی است که
 داستانسرایان سنی منش پرداخته اند، و جملگی از کسانی هستند
 که عبدالمطلب را مشرک می دانند. چون این کار یعنی نذر
 نمودن به قربانی کردن فرزند، بنا به صریح آیات قرآنی، منحصر

چهارگانه و فراخواندن خصم را - در صورت سرباز زدن از حق - به مباحله، و تعیین دینه کامل به یکصد شتر و ... که اینها دلالت بر فکر روشن و عظمت روح و بزرگی و کرامت نفس و اندیشمندی او می کند و از این رو رسول خدا (ص) بدو مباحات می کرد و با کمال سربلندی در مقابل دشمن می فرمود:

انسا التبی لا کذب انا ابن عبدالمطلب

مردی با این شخصیت ممتاز و عقل سرشار که با ابرهه چنان رفتاری کرد که او را به حیرت انداخت و جان خود و همه مردم شهر را از آسیب در امان داشت، و در آن موقعیت حساس که همه سیاستمداران را به وحشت می انداخت، با کمال قدرت نفس از کنار آن گذشت و تا نابودی دشمن چیزی از دست نداد، چگونه چنین نذری می کند و قتل کودک معصومی را موجب تقرب به خدا می داند! بسیار کودکانه است که فکر کنیم کار نادرست و مخالف فطرتی اگر برای رضای خدا انجام شود، درست است و صواب، و اما اگر برای بت ها باشد، آن وقت شر است و فساد.

قرآن این عمل را از سنت های مشرکان می شمرد، و عبدالمطلب نه مشرک بود و نه تابع مشرکین، و نذر کشتن فرزند و قطع رحم کاملاً احمقانه است، چه برای خدا و چه برای بت و او به حقیقت از امثال این گونه تهمت ها مبراً است. به نظر می رسد که وی نذر کرده بود که اگر خداوند به او ده فرزند نرینه عنایت فرماید، برای هر کدام به مرور زمان ده شتر عقیقه و قربانی کند و این عمل را پس از فرزند آخری و یا قبل از او انجام داد، و افرادی با غرض ورزی آن را داستانی بدین صورت درآورده و ترویج کردند و ساده لوحان بدون تأمل پذیرفتند و نقل کردند و رفته رفته در کتب حدیث وارد شد و مورد استفاده مفسرین اهل سنت که آباء پیغمبر را مشرک می دانند، قرار گرفت؛ چنان که زمخشری تا سید قطب جملگی در ذیل آیه شریفه: «و كذلك زين لكثير من المشركين ...» مصداق حقیقی و اولیه آن را عبدالمطلب می شمردند ... ۵۰

نقد حدیث انا ابن الذبیحین

در کتاب عبون اخبار الرضا روایتی نقل شده است که از امام رضا - علیه السلام - درباره این سخن منتسب به پیامبر (انا بن الذبیحین) می پرسند و امام توضیح می دهد که منظور حضرت اسماعیل و عبد الله هستند که هر دو را نذر کرده بودند که ذبح کنند ...

روایت ذیح عبد الله پدر پیامبر در کتاب های دیگر نیز نقل شده و به تفصیل آمده است. ما ترجمه حدیث را ذکر کرده، سپس سخن استاد غفاری را درباره این حدیث نقل می کنیم: ترجمه حدیث: «سپس این قرعه کشیدن برای عبدالمطلب

روی داد، بدین نحو که او نه پسر داشت و نذر کرد که اگر خداوند پسر دهمی را به وی عنایت کند، او را ذیح نماید. پس هنگامی که عبدالله متولد شد امکان این را نداشت که او را با این که رسول خدا در صلحش خواهد بود، ذیح نماید، لذا عبدالله را برابر ده شتر به قرعه گذاشت و قرعه به نام عبدالله درآمد و ده بر شتران افزود و قرعه کشید، پیوسته قرعه به نام عبدالله بیرون می شد تا عدد شتران به صد رسید، در این هنگام قرعه بر شتران افتاد. عبدالمطلب که این بدید گفت: با خدا انصاف نداده ام و قرعه را سه بار به نام عبدالله و صد شتر زد و هر سه بار قرعه به شتران افتاد. عبدالمطلب گفت: اکنون دانستم که خدای من راضی شده است، پس شتران را قربانی کرد.» ۵۱

استاد غفاری در شرح این حدیث می گوید: «این خبر از نظر سند ضعیف است؛ زیرا حماد بن عیسی در تمام کتب موجود، بلاواسطه از حریر نقل می کند و حریر خود شیخ اجازه (استاد) اوست، و در این حدیث با واسطه از وی نقل کرده است. دیگر این که حریر از اصحاب امام صادق و موسی بن جعفر (ع) است، و گویند از امام صادق بیش از دو حدیث نقل نکرد و امام باقر (ع) را درک نکرده و در این حدیث بلاواسطه از امام باقر (ع) روایت کرده است؛ لذا سند عیب دارد و به اصطلاح مضطرب است و ظاهر آید حماد بن عیسی از حریر از شخصی دیگر از امام باقر نقل کرده باشد و تحریف شده، و بنابراین حدیث مرسل است.

اما از نظر متن، عبدالله را پسر آخر شمرده و حال آن که حمزه بن عبدالمطلب که با رسول خدا هم سن است و او یا عباس بن عبدالمطلب کوچک ترین فرزند عبدالمطلب بودند، چنان که در کتب انساب عرب ذکر کرده اند و البته پاره ای بیش از ده پسر گفته اند و تا سیزده تن نام برده اند، ولی این قول مورخین قرون بعد است، نه علمای انساب عرب، و از گفته هاشان پیداست که رجماً بالغیب و پریشان سخن گفته اند نه از روی اطلاع، زیرا غالباً نوشته اند که عبدالله کوچک ترین فرزند بود این که قائلند که نذر این بود که چون خداوند به عبدالمطلب ده پسر دهد، یکی یا آخرین را قربانی کند و آخرین به هر صورت یا حمزه و یا عباس است، و این قبیل سخنان افسانه است نه مطلب قابل اعتماد ...» ۵۲

۵۰. هیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۳۴-۴۳۶؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۹۱.

۵۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۹۰-۹۱، باب حکم به قرع؛ هیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۳۵-۴۳۷.

۵۲. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۸؛ هیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۳۷-۴۳۶.

ماجرای جزیره خضرا

خبری که در خصوص «قائم بامر الله» در کتاب الغیبة شیخ طوسی نقل شده، موجب پیدایش داستان جزیره خضرا است. در تاریخ آورده اند که یکی از فرزندان امام صادق (ع) از دنیا رفت و آن حضرت، او را دفن کرد. خلفای عباسی، فرزندان او را به کار گماشتند و پس از مدتی آنان را به شمال آفریقا و طرابلس و مناطقی دیگر فرستادند. آنها هم در آن مناطق کارهایی کردند، مسجدهایی ساختند و به قدرت رسیدند. از جمله کارهایی که کردند، مخالفت با خود بنی عباس بود. که منجر به جنگ شد و چندین هزار نفر هم کشته شدند و در نهایت، آنها مسلط شدند و پس از آن هم ادعای امامت کردند. یکی از آنان - که اگر از حضرت امیر بشماریم، دوازدهمین نسل می شود، نامش «قائم بامر الله» بود و می خواست ولی عهد بشود. خیمه ای در جزیره خضرا زده بودند و او نیز همان جا تربیت شد. ماجرای جزیره خضرا و این گونه چیزها، همه درباره آن نقل شده و در کتاب هایی هم چاپ شده است. آن شخص، نامش «قائم بامر الله» بوده و هر چه نقل می کرده، می گفته است: «حدثنی فلان عن فلان... عن آبائی» و همین لفظ قائم، مبدأ اشتباه شده است.

مرحوم مجلسی نقل می کند که حضرت صاحب (عج) در جزیره خضرا به پسرش گفت: «فلان کار را بکن!» حتی اسم پسرش را هم می آورد و... همه آن حرف ها درست است؛ ولی ربطی به حضرت صاحب، امام قائم ما - عجل الله تعالی فرجه - ندارد. با این توضیحات، معلوم می شود که چه چیزهایی با هم قساطی شده و ریشه آن، توجه نداشتن به یک ماجرای تاریخی بوده است.^{۵۳}

۹. وفات

سرانجام در سحرگاه ششم آبان این «دانشمند فرزانه»، «عالم خدوم»، «چهره ماندگار» و «مصحح و متن پژوه بزرگ» که بعد از سن بلوغ حتی یک دقیقه از عمر خود را هدر نداده بود،^{۵۴} با مرگی شهادت گونه به کسانی پیوست که سال های سال برای نشر آثار و معارف آنان هیچ گاه آرام و قرار نداشت.

در پی درگذشت استاد غفاری، مقام معظم رهبری، رئیس جمهور، رئیس مجلس، وزیر کشور و بعضی مراکز علمی و فرهنگی از جمله: دانشگاه امام صادق (ع)، گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، مرکز نشر میراث مکتوب، و... از فقدان او اظهار تأسف کرده و با بازماندگانش ابراز همدردی کردند. متن پیام تسلیت مقام معظم رهبری چنین است:^{۵۵}

بسم الله الرحمن الرحيم

با تأسف فراوان از درگذشت دانشمند فرزانه و محقق ارجمند، آقای میرزا علی اکبر غفاری با خبر شدم. فقدان این عالم خدوم و پرکار، ضایعه ای در عرصه انتشار محققانه میراث کهن مکتوب شیعه است. از خداوند متعال مسئلت می کنم که روح او را با اولیانش محشور فرماید و برکات ثمره تلاش او را پاداش شایسته عنایت کند. به بازماندگان محترم و خانواده مکرم ایشان صمیمانه تسلیت می گویم.

والسلام علی عباد الله الصالحین

سید علی خامنه ای

در پایان لازم دانستم از یازده ساله استاد یادی بنمایم: بهراد جعفری، متولد ۱۳۴۵ ش است و از سال ۱۳۶۹ با عشق به معارف اهل بیت (ع) در کنار استاد بوده و در سختی ها و گشایش ها همگام استاد بوده و خیلی چیزها از او آموخته است. استاد -رحمة الله علیه- نیز بارها در مقدمه های خود از زحمات وی تشکر و قدردانی کرده است. ثمره ۱۵ سال حضور در کنار استاد، تحقیق کامل الزیارات و ترجمه تحف العقول و احتجاج طبری است، که این دو ترجمه با اشرف استاد غفاری از ایشان چاپ شده است. وی همچنین تحقیق و ترجمه حواشی مرحوم علامه شوشتری بر مصحف شریف رازیر چاپ دارد. آقای جعفری درباره تأثیرپذیری استاد از شخصیت های علمی می گوید: «بیشترین کسانی که در شخصیت و سلوک علمی و عملی وی تأثیر داشتند، عبارت بودند از: مرحوم آیه الله تنکابنی (پدر مرحوم فلسفی) و حاج شیخ محمد زاهد، در زمینه اخلاق و زهد، از مرحوم حاج آقا رحیم ارباب، توجه در نماز، از مرحوم محدث ارموی غرق شدن در معارف اهل بیت (ع) و از مرحوم حضرت علامه آقا میرزا ابوالحسن شعرانی، خود را هیچ ندیدن.^{۵۶}

استاد -رحمة الله علیه- می گفت: به نظر من، علت و موجب تمام بدبختی های بشر جهل است که باید از میان برود تا نور وارد شود. الان دنیا چند اسبه به دنبال خواسته های خود می تازد، ولی ما که در پی اهداف حق هستیم، بسیار راجل و آهسته حرکت می کنیم. باید به کارها سرعت بدسیم و امور را با جدیت دنبال کنیم.^{۵۷}

۵۳. علوم حدیث، همان، ص ۱۱۴.

۵۴. سخنرانی استاد. به نقل شاگردانش از دانشگاه امام صادق (ع).

۵۵. هفته نامه کتاب هفته، ص ۲، ش ۲۰۲، ۱۳۸۳/۸/۱۶.

۵۶. هفته نامه کتاب هفته، ص ۹، ش ۲۰۲، ۱۳۸۳/۸/۱۶.

۵۷. میراث ماندگار، ص ۳۶.

آیت الله مروارید

حضرت آیت الله آقای حاج شیخ حسنعلی مروارید، یکی از علمای بزرگ مشهد مقدس به شمار بود.

فقید سعید در هشتم شوال سال ۱۳۲۹ق، در مشهد مقدس در بیت علم و فضیلت زاده شد. پدرش مرحوم حجة الاسلام والمسلمین شیخ محمدرضا مروارید (۱۲۹۹-۱۳۳۸ق) و مادرش دختر آیت الله شیخ حسنعلی تهرانی (م ۱۳۲۵ق) - از بزرگان شاگردان میرزای شیرازی - و نیای بزرگش خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید کرمانی (۸۶۵-۹۵۵ق) از اساتید ادب و هنر عصر تیموری بوده است.

فقید سعید در ۹ سالگی پدر را از دست داد، و تحت تربیت و سرپرستی آیت الله شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی قرار گرفت و در ۱۳ سالگی، به تحصیل علوم دینی روی آورد و سطوح را نزد حضرات آیات: نخودکی اصفهانی و شیخ هاشم قزوینی فراگرفت و پس از آن سالیان فراوان به دروس فقه و اصول و معارف استاد عظیم الشأن آیت الله میرزا مهدی اصفهانی (۱۳۰۳-۱۳۶۵ق) حاضر شد و از انفاس قدسی آن مرد بزرگ، بهره های بسیار برد و این دروس را با آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی مباحثه می نمود. او پس از وفات استادش، یکسره به تألیف و تدریس و ترویج دین و اقامه جماعت در مسجد ملاهاشم و مسجد ملاحیدر (هر سه وعده) پرداخت و حدود ۴۰ سال، دروس فقه و اصول و معارف اهل بیت (ع) را تدریس نمود و شاگردان فراوان، پرورش داد. او در مبارزات مردم مشهد علیه رژیم ستم شاهی نقش مؤثر داشت و نامش ذیل اعلامیه های علمای مشهد، همواره دیده می شد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عضو گروه هفت نفره

اداره استان خراسان بود. قدس و ورع و تقوا، فروتنی و ساده زیستی از زندگی اش مشهود بود. دائم الذکر و دائم المراقبه بود و تهجد و نماز شبش حتی برای یک شب، ترک نشد. همواره پس از اقامه جماعت صبح، به زیارت حضرت رضا (ع) مشرف می شد و مراتب ادب خویش را به نمایش می گذاشت اغلب ادعیه و آیات قرآن را از بر بود و حال مناجات خویش با خداوند متعال، در پیش و پس از نمازهایش، همه را از عطر دل انگیز تسبیح و مناجات، سرخوش می کرد. سیمای ملکوتی اش یادآور سلف صالح و محفلش، مصداق کامل «من یدکرکم الله» بود.

برخی از آثار وی عبارتند از:

۱. تقریرات درس فقه آیت الله میرزا مهدی اصفهانی
 ۲. تقریرات درس اصول آیت الله میرزا مهدی اصفهانی
 ۳. تنبیهات حول المبدأ والمعاد (به فارسی ترجمه شده است)
- آن فقیه بزرگ در ۹۵ سالگی، در ۱۹ شعبان المعظم ۱۴۲۵ق (۱۴ مهرماه ۱۳۸۳ش) بدرود حیات گفت و شهر مشهد در سوگی بزرگ فرو رفت.

ناصرالدین انصاری قمی

*

دکتر سید حسن حسینی

شاعر دردمند و منتقد سرشناس نسل اول انقلاب دکتر سید حسن حسینی در فروردین سال ۱۳۳۵ در محله سلسبیل تهران به دنیا آمد. وی که اصالتاً اورزاتی و طالقانی است جوانی خود را در مشهد گذراند و در سال های آخر دهه پنجاه به تهران کوچ کرد و با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در پیدایش جریان جوانی به اسم شعر انقلاب سهیم گشت و با همکاری شاعرانی چون قیصر امین پور و

علی معلم در حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی توانست بر شاعران جوان تر تأثیرات جدی بر جای گذارد. حسینی تا سال ۱۳۶۶ در حوزه هنری مشغول فعالیت بود سپس مدتی با نشریه کیهان فرهنگی همکاری کرد وی که دارای مدرک لیسانس تغذیه بود تحصیل در رشته ادبیات فارسی را ادامه داد و دکتری ادبیات فارسی را از دانشگاه آزاد اسلامی تهران دریافت کرد و به تدریس و فعالیت های پژوهشی تا واپسین روزهای زندگی اش ادامه داد. وی را از معماران شعر جدید انقلاب اسلامی و سیدالشعراى انقلاب بر شمرده اند. حسینی شاعری خلاق و مبتکر و پیشگام بود که توانست تجربه های تازه ای در شعر فارسی داشته باشد وی هم در قالب های کهن شعری چون غزل و مثنوی و رباعی کار کرد و هم در قالب های نوین آن. او و قیصر امین پور و چند تن دیگر تا سال ها محبوب ترین شاعران در میان نسل جوان انقلاب بودند و هر دو در سال ۱۳۶۸ به پاس این خدمات فرهنگی مشترکاً مقام اول برای دریافت جایزه ادبی و نیما یوشیج را از آن خود کردند. وی تسلط کامل به زبان عربی داشت و ترجمه هایی از ادبیات معاصر عرب و شاعرانی چون جبران خلیل جبران را به دستیاران آن عرضه کرده است و در معرفی شعرهای احمد مطر شاعر مبارز عراقی به جامعه ادبی ایران سهم به سزایی داشت.

آثار بر جای مانده از وی به شرح ذیل می باشد:

۱. همصدا با حلق اسماعیل: مجموعه شعر. تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳، ۱۷۵ص
۲. مشت در نمای درشت (معانی و بیان در ادبیات و سینما). تهران، سروش، ۱۳۷۸، ۲۶۴ص
۳. گنجشک و جبرئیل: مجموعه

شعر (۱۳۶۴-۱۳۶۳). تهران، نشر افق، ۱۳۷۱، ۹۴ ص
 ۴. براده‌ها (مجموعه نثر ادبی). تهران، برگ، ۱۳۶۵، رقمی، ۹۲ ص
 ۵. بیدل، سپهری و سبک هندی. تهران، سروش، ۱۳۶۷، ۱۵۰ ص
 ۶. حمام روح (ترجمه اثری از جبران خلیل جبران)، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴، ۱۵۳ ص
 ۷. نگاهی به خویشتن (ترجمه مجموعه‌ای از شعر نو معاصر عرب با همکاری موسی بیدج)
 ۸. فن شعر (ترجمه اثری از احسان عباس)
 ۹. نوشداروی طرح ژنریک (مجموعه شعر)
 وی که در بهار آمده بود در بهار و فروردین سال ۱۳۸۳ در ۴۷ سالگی در

تهران از دنیا رفت و پس از تشییع در قطعه هنرمندان بهشت زهرا(س) به خاک سپرده شد. مقام معظم رهبری و رئیس جمهوری و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در این باره پیام‌های تسلیت فرستادند. متن پیام تسلیت مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

با اندوه و تأسف بسیار، خبر درگذشت شاعر و هنرمند عزیزمان آقای سید حسن حسینی را شنیدم. این داغ بزرگی بر دل جامعه هنری و ادبی انقلاب است. این انسان فرزانه و آزاداندیش و این مؤمن پارسا و بافضیلت، یکی از نمونه‌های برجسته امروز و یکی از امیدهای آینده بود. در شعر و ادب و نیز در

پژوهش و تأملات محققانه، خرد و ذوق و ابتکار، شاخصه‌های کار او بود. مشاهده فرآورده‌های ذهن خلاق او همواره برای اینجانب اعجاب‌آور و تحسین برانگیز بود. درگذشت او خسارت بزرگی برای اصحاب هنر و ادب است. این حادثه تلخ را به بازماندگان آن عزیز و نیز دوستان و همکارانش و به همه دل‌بستگان به زبان و ادب و شعر فارسی تسلیت می‌گویم و از خداوند متعال، فیض و رحمت و مغفرتش را بر آن فقید مسألت می‌کنم.

سید علی خامنه‌ای

۱۳۸۳/۱/۹

امرالله شجاعی

*

فرهنگی

برگزیدگان آثار مکتوب

دوازدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم

در تاریخ ۸۳/۸/۲۱ (۲۷ رمضان ۱۴۲۵) برگزیدگان بخش مکتوب نمایشگاه قرآن در مراسم پایانی دوازدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم معرفی شدند.

مراسمی با حضور دکتر حداد عادل رئیس مجلس شورای اسلامی و احمد مسجد جامعی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در جهت تجلیل و تکریم از آثار قرآنی و پدیدآوردن‌گان آنها برگزار شد، به گزارش ستاد خبری نمایشگاه قرآن، در مراسم اختتامیه بخش مکتوب در بخش‌های کتاب‌های برتر و مقالات به برگزیدگان لوح تقدیر و سکه بهار آزادی اهدا شد.

در بخش کتاب‌های برتر حوزه تألیف آثار مؤلفان محمدهادی معرفت، فتح‌الله نجارزادگان، جوادعلی کسار، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، عباس اشرفی و عبدالوهاب

شاهرویی به عنوان تألیف برتر معرفی شدند.

همچنین در حوزه تصحیح، الموضع عن جهة اعجاز القرآن تألیف سید مرتضی و تحقیق و تصحیح محمدرضا قمی و در حوزه ترجمه، بررسی تاریخی قصص قرآن ترجمه محمد راستگو و مسعود انصاری، شیخ محمود نثلثوت ترجمه محمدرضا عطایی به عنوان برگزیدگان دوازدهمین دوره این حوزه‌ها شناخته شد.

بنابراین گزارش در بخش مقالات در حوزه تألیف «امامت در نگره قرآنی امام کاظم(ع)» نوشته محمدعلی مهدوی راد، «حقیقت گروی استراتژی اساسی در زبان قرآن» اثر محمدباقر سعیدی روشن و «تاویل و راسخان علم» از علی اصغر ناصحیان و همچنین در حوزه ترجمه اثر «جریان‌شناسی تفاسیر قرآنی در دوره معاصر» نوشته مهرداد عباسی مندرج در مجله آینده پژوهش و در حوزه نقد، مقاله معرفی و نقد ترجمه تفسیری

فیض الاسلام، نوشته محمدعلی کوشا و نقد کتاب گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان اثر سید حسن اسلامی چاپ شده در مجله آینده پژوهش به عنوان آثار برگزیده اعلام شدند.

در تاریخ ۸۳/۸/۲۲ (۲۸ رمضان ۱۴۲۵) مقالات برتر قرآنی دایرةالمعارف‌ها در ضمن مراسمی با حضور دکتر حسن حبیبی رئیس فرهنگستان ادب فارسی و احمد مسجد جامعی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلام معرفی شدند.

مقاله تحریف، از محمدعلی مهدوی راد تأویل به قلم حسن تارمی، ترجمه به خامه دکتر آذرتاش آذرنوش و هاشمی، از دانشنامه جهان اسلام، و مقاله اعجاز قرآن کریم از آیت‌الله معرفت از دایرةالمعارف بزرگ اسلامی به عنوان آثار برگزیده، اعلام شدند.

